

## واکاوی موانع رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران با تاکید بر برنامه ریزی آموزشی

زینب کرمخانی<sup>۱</sup>، ابراهیم صالحی عمران<sup>۲</sup>، سهیلا هاشمی<sup>۳</sup>، بدالله مهر علیزاده<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵

### چکیده:

هدف پژوهش حاضر واکاوی موانع رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران با تاکید بر برنامه ریز آموزشی است. طرح پژوهش حاضر کیفی و بر اساس روش پژوهش کیفی گراند تئوری انجام گردید. جامعه آماری در این پژوهش مطلعان کلیدی و خبرگان در پنج دسته سیاسی، مدیریتی، جامعه شناسی، اقتصادی و کارشناسان متخصص در نظر گرفته شده اند. از آنجاییکه این پژوهش از نوع اکتشافی است مناسبترین نوع نمونه گیری، نمونه گیری هدفمند است که در این پژوهش از نوع روش گلوله برفی استفاده گردیده است. تعداد نمونه ها با توجه به اشباع نظری به ۳۲ نفر رسید. ابزار گرد آوری داده ها در این پژوهش به دلیل جدید بودن موضوع و فقدان نظریه کافی در خصوص موضوع پژوهش مصاحبه های اکتشافی است بعد از جمع آوری داده ها به تجزیه و تحلیل آنان به صورت کد گذاری باز و محوری پرداخته شد. پس از تحلیل داده ها موانع تاثیر گذار بر روی رشد رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه ها مشخص گردید. در این خصوص موانع تاثیر گذار به صورت موانع کلان و خرد در زیست بوم اقتصادی زیست بوم سیاسی، زیست بوم اجتماعی، زیست بوم جغرافیایی و موانع در سطح زیست بوم آموزش عالی شناسایی شد و در نهایت مانعی که در همه سطوح خود را نشان داد ضعف در عملی کردن طرحها و سیاست ها است که این مسئله را میتوان به طور کلی در چارچوب فعالیت های برنامه ریزی در زیست بوم آموزش عالی تحلیل و تبیین نمود.

**واژه های کلیدی:** آموزش عالی، رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه، برنامه ریزی آموزشی عالی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دانشجوی دوره دکتری برنامه ریزی توسعه آموزش عالی دانشکده علوم انسانی. دانشگاه مازندران. مازندران. ایران

karamkhani.zeynab@gmail.com مسئول مکاتبات شماره تلفن ۰۹۱۲۰۸۲۱۹۱۲

۲. استاد رشته برنامه ریزی آموزشی. گروه علوم تربیتی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه مازندران. مازندران. ایران

edpes60@hotmail.com

۳. دانشیار رشته روانشناسی تربیتی. گروه روانشناسی تربیتی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه مازندران. مازندران. ایران

soheilahashemi@yahoo.com

۴. استاد رشته برنامه ریزی آموزشی. گروه علوم تربیتی. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه شهید چمران اهواز. خوزستان. ایران

[ymehralizadeh@gmail.com](mailto:ymehralizadeh@gmail.com)

## مقدمه

امروزه در کشور های جهان سعی در ایجاد ارتباط میان آموزش عالی و برنامه های پیشرفت ملی و توسعه جامعه دارد. بدون شک دانشگاه و توسعه رابطه دوسویه دارند و رابطه میان آنان نیروی هم‌افزایی<sup>۱</sup> برای رشد و توسعه ایجاد می کند. بنابراین سیاست های توسعه و پیشرفت جامعه به طور اصولی به آموزش به طور عام و آموزش عالی به طور اخص متصل است. در دنیای امروز رسالت دانشگاه در سیر تکاملی خود علاوه بر آموزش<sup>۲</sup> و پژوهش<sup>۳</sup> به ارائه خدمات<sup>۴</sup> و خلق همکاری<sup>۵</sup> می پردازد.

دغدغه آموزش عالی امروز کاربردی نمودن دانش و پژوهش است (به نقل از یونسکو، ۱۹۹۸). استدلال شده است که زمان آن رسیده که دانشگاه وجود رسالت جدید خود را به عنوان گفتگو میان علم و جامعه را به رسمیت بشناسد این مسئله ایجاب می کند که دانشگاه به پویا سازی ارکان خود در انطباق با برنامه های توسعه پردازد و این جز از طریق خدمات مشاوره حرفه ای<sup>۶</sup> در راستای کاربردی نمودن دانش و پژوهش برای تولید ثروت، توانایی و دانایی کشور میسر نمی شود (یونسکو، ۲۰۰۷). دانشگاه های پیشرفته امروزی، نهاد های پیچیده ای هستند که با فراهم کردن تحصیل، شایستگی های حرفه ای، تحقیقات و نوآوری از جامعه و گروه های مختلف حمایت و پشتیبانی می کنند. تعامل دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ای با جامعه ممکن است در زمینه برنامه ریزی فرصت هایی را به وجود آورد که دانشجویان می توانند مهارت های عملی ضروری بازار کار و جامعه امروزی را فرا گیرند و در عین حال شرکای اجتماعی و فنی می-توانند از مهارت های فنی و اجتماعی آنان بهرمنند شوند و همچنین میتوانند مهارت های مورد نیاز نیروی انسانی خود را با دانشگاه در میان بگذارند (فرانک، ۲۰۱۵).

دانشگاه ها همیشه با جوامعی که در آنها وجود داشته اند در ارتباط بودند، با توجه به ترنچر (۲۰۱۴)، این امر از طریق ماموریت های منحصر به فرد دو سویه به وجود آمد که در طول زمان شکل گرفتند. ابتدا آموزش (از قرن دوازدهم به بعد)، سپس پژوهش (از نیمه قرن نوزدهم)، سوم دانشگاه در مقام فراهم کننده خدمات کار آفرین (اواخر قرن بیستم) و اوایل قرن بیست و یکم دانشگاه به عنوان عضو و شریک جامعه که همان ماموریت چهارم دانشگاه است. خلق ماموریت چهارم دانشگاه با توجه به اینکه از ماموریت سوم نشأت می گیرد ولی فاصله خود را نیز با آن حفظ می نماید. برخلاف ماموریت سوم، که نشان دهنده پوششی کوتاه مدت در زمینه تخصص و پس از آن جدایی و تمایز مشاورین و صاحبان امتیاز است، ماموریت چهارم بر نقش دانشگاه با عنوان شریکی طولانی مدت در به وجود آوردن نتایج پایدار در جامعه تمرکز می کند. در حقیقت به نظر می رسد که استفاده صحیح از خدمات مشاوره با ماموریت های چهارم و سوم دانشگاه در راستای رشد و توسعه در ارتباط باشد. بدون شک مشاوره حرفه ای

<sup>1</sup> Synergy

<sup>2</sup> Education

<sup>3</sup> Research

<sup>4</sup> Third mission

<sup>5</sup> Co-Creation

<sup>6</sup> Professional Consulting Service

پشتیبان مهمی برای توسعه پایدار کشور است. در جهانی که فناوری<sup>۱</sup> و خدمات به سرعت زیادی در حال ادغام<sup>۲</sup> می باشد متقاضیان زیادی برای استفاده از خدمات مشاوره حرفه ای رو به فزونی است، به این دلیل تا آنها بتوانند واکنش هایی سریعتر به نیروی بازار و درک عمیق تری از محیط اطراف داشته باشند ( شریف<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

بسیاری از دانشگاه ها دارای متخصصینی هستند که می توانند مشاوره های خوبی را برای توسعه منطقه ای و ملی ارائه کنند. به عنوان نمونه مسئولین دو منطقه پاراماتا و پرنیت ( در غرب سیدنی) از دانشگاه محلی خواسته اند تا به آنها در فرایند جامعه یادگیرنده کمک رسانند. در دانشگاه های نوین به وظایف استاد و پژوهشگر، وظایف مدیریتی و مشاوره افزوده شده است. کار های مشاوره برای اساتید تعریف شده است و عضو هیئت علمی، بیشتر یک عضو مشارکت کننده و فعال جامعه محسوب می شود تا موجودی در حاشیه ( دوکه، ۲۰۰۲). یکی دیگر از مسائلی در تعامل دانشگاه با جامعه نادیده گرفته میشود فعالیت تعاملات دانشجویی با شرکای اجتماعی و صنعتی دانشگاه است در حالی که فرانک (۲۰۱۵) در پژوهش خود به اینکه اذعان دارد که فعالیت ها و یادگیری دانشجویان به عنوان بخش مهمی در فرایند تصمیم گیر و برنامه ریزی شناسایی شده است. آرنستنی (۱۹۶۱) بیان می کند که دانشجویان در مقام عاملانی برای دانشگاه هستند که به نیابت از دانشگاه به فعالیتهای اجتماعی می پردازند و به اجتماع محلی کمک های فنی و اجتماعی می کنند و حتی خود می توانند برنامه ریزان فعالی در زمینه تعامل دانشگاه با جامعه باشند. بنابراین می توان اذعان کرد که خلق دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی در ارتباط علم با جامعه نقش بسزایی دارد و شناسایی موانعی که باعث عدم آفرینش این حلقه واسط می شوند تاثیر بسزایی در بازنگری سیاستگذاری ها و برنامه ریزی ها در خصوص آموزش عالی دارند. با توجه به اینکه تا کنون در خصوص رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران پژوهشی صورت نگرفته است این پژوهش با توجه به این خلاء پژوهشی به واکاوی موانع رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران پرداخته است.

## ادبیات پژوهش :

با توجه به اینکه مسئله مشاوره حرفه ایی مسئله ای نوظهور در آموزش عالی است بنابراین مبانی نظری مستقیمی در این خصوص یافت نشد لذا برای اینکه بتوان بحث را با پشتوانه نظری پیش برد از نظریه هایی که تا حدودی می توانست موضوع را پوشش دهد استفاده گردید. مبانی همچون فناوری پهلی نرم، جامعه یادگیرنده، مسئولیت اجتماعی دانشگاه و رسالت های دانشگاه.

<sup>1</sup> . Technology

<sup>2</sup> Integration

<sup>3</sup> .Sharif



شکل شماره ۱: ارتباط مبانی نظری با رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه

### روش پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر روش شناسی از نوع کیفی و با روش های تحلیل تماتیک<sup>۱</sup> و نظریه زمینه ایی<sup>۲</sup> می باشد. پژوهشگر سعی می کند با انجام مطالعات و مشارکت در فرایندهای مربوط به موضوع پژوهش به درک و فهم چالش ها و موانع فراروی رویکرد مشاوره حرفه ایی نائل گردد. جامعه آماری این پژوهش، مطلعان کلیدی و خبرگان در پنج دسته خبره سیاستی، مدیریتی، جامعه شناسی، اقتصادی و کارشناسان متخصص در نظر گرفته شده اند. همچنین ۴ تن از متخصصان که حاضر به مصاحبه حضوری نشدند و تلفنی با آنها صحبت گردید و اعتقادی به مشاوره حرفه ایی نداشتند به عنوان دسته ۶ با کد X نشان داده شده است. منهال (۲۰۱۱) معتقد است که در پژوهش های کیفی نمونه برای معنی، نه برای تکرار است یعنی در پژوهش کیفی پژوهشگر به دنبال چه مقدار و چه تعداد نیست بلکه به دنبال «چه» هست. همچنین از آنجایی که در پژوهش کیفی، هدف انتخاب نمونه، فهم عمیق پدیده های مورد بررسی و در اغلب موارد، کشف یا آزمون نظریه هاست (گال و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۶۵)، در این پژوهش از نمونه گیری هدفمند<sup>۳</sup> استفاده گردیده است. از آنجاییکه این پژوهش از نوع اکتشافی است مناسبترین نوع نمونه گیری همان نمونه گیری هدفمند نوع گلوله برفی استفاده گردیده است. استراوس و کوربین (۱۹۹۹) بیان میکنند که نمونه گیری را تا زمانی که مقوله ها اشباع شوند باید ادامه داد اشباع نظری بسیار مهم است و پژوهشگر تا زمانی که داده ها به اشباع برسند باید به گردآوری داده ها بپردازد. در این خصوص پژوهش حاضر نیز نمونه گیری را در ۶ دسته تا زمانی که داده ها به اشباع نظری رسیدند ادامه داد.

<sup>۱</sup>.Thematic Content Analysis

<sup>۲</sup>.Grounded Theory

<sup>۳</sup>Purposive Sampling

جدول کدگذاری دسته های انتخابی

دسته های انتخابی	کد	تعداد	کد ابزار گردآوری داده ها
جامعه شناس	S	۶	IN <sup>۱</sup>
اقتصاددان	E	۷	IN
مدیریت	M	۵	IN
سیاستگذار	P	۵	IN
کارشناس وزارتی	EX	۵	IN
سایر	X	۴	INp <sup>۲</sup>

ابزار گردآوری داده ها در این پژوهش مصاحبه های اکتشافی است. دلیل استفاده از مصاحبه های اکتشافی جدید بودن موضوع پژوهش، فقدان نظریه های کافی در خصوص آن است. در این نوع ابزار گردآوری داده ها علاوه بر آنکه امکان تبادل نظر و فکر وجود دارد، می توان بحث و موضوع مصاحبه را در جهت دستیابی به اهداف پژوهش هدایت نمود. در این پژوهش تحلیل داده ها از زمان گردآوری آنان آغاز شد زیرا در پژوهش کیفی گردآوری داده ها با تحلیل آنها در هم تنیده است. بنابراین در این پژوهش بعد از مصاحبه، داده های آن مورد تحلیل قرار می گرفت و خروجی آن در مصاحبه های بعدی به کنکاش در می آمد. بدین ترتیب هم فرایند گردآوری و هم تحلیل آنان کاملاً تدریجی، تکوینی و پلکانی بود.

در فرایند گردآوری داده ها و تحلیل آنان، داده های ضبط شده یادداشت برداری می شد و بخش بندی صورت می گرفت. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده ها از کدگذاری باز و محوری استفاده گردید. بر اساس این رویکرد تحلیل مصاحبه ها در چند سطح زیر انجام شد:

کدگذاری باز: در این مرحله از پژوهش متون مورد نظر (متن مکتوب مصاحبه ها) به دقت از سوی پژوهشگر خوانده می شد و به اجزای کوچکتری تقسیم می گردید. این اجزا در یک فرآیند دائمی مقایسه مفهوم پردازی شده و مقوله بندی می شد.

کدگذاری محوری: در کدگذاری محوری مقوله هایی که در مرحله پیشین شناسایی شده بودند نظم بیشتری یافته و با ترکیب جدیدی به یکدیگر مرتبط شده اند. این فرآیند به این شکل صورت گرفته که مقوله های کلی تر شناسایی شده و ارتباط آن ها با هم روشن تر می شود و روابط بین مقوله ها شناسایی می گردد.

در این پژوهش کدگذاری باز حاصل تقلیل داده های مصاحبه های اکتشافی با مشارکت کنندگان در ۶ دسته و در قالب ۲۲۷ گزاره و در نهایت کدگذاری محوری حاصل از تحلیل مقولات اصلی و فرعی و تقلیل آن در قالب خوشه بندی مقولات به دست آمده از مصاحبه های اکتشافی به دست آمد.

### یافته های پژوهش:

در این بخش با تجزیه و تحلیل داده ها و استفاده از تکنیک پارادایم کدگذاری و ارائه نقل قول ها به سوال پژوهش پاسخ داده می شود. برای پاسخگویی به سوال پژوهش مبنی بر واکاوی موانع رویکرد مشاوره حرفه ایی از روش نظریه زمینه ایی بر اساس مدل پارادایمی استراوس و کوربین به نقل از کرسول<sup>۳</sup>

۱. مصاحبه اکتشافی حضوری

۲. مصاحبه تلفنی.

3. Creswell

(۲۰۱۲) استفاده گردیده است. در فرایند کد گذاری می توان گفت که وقتی پژوهشگر کد گذاری محوری را انجام می دهد به دنبال پرسش هایی نظیر چرا؟ چگونه؟ چطور؟ و با چه پیامد هایی؟ است . در این کد گذاری است که روابط و نسبت ها ی میان مقوله ها و اجزای تشکیل دهنده پارادایم مورد پژوهش خود را نشان میدهد.

موانع اثر گذار بر رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه :

مقوله های اصلی	مقوله های فرعی
اقتصاد انحصاری و هئیتی زیست بوم اقتصادی	اقتصاد نفتی نبود منابع مالی متعدد صنعت مونتاژی عدم ثبات اقتصادی فضای رقابتی نبود کسب و کار درونزاد رانتی بودن اقتصاد ناکارمدی برنامه ریزی اقتصادی
سیاستگذار های ناکارآمد زیست بوم سیاستی	دولت سالاری ( بوروکراسی رادیکالی، فساد اداری) تعدد مراجع تصمیم گیری و سیاست گذاری نبود تعامل اثر بخش در بین مراجع سیاستگذاری ملاحظات جناحی مقدم بر بنیان های علمی
زیست بوم اجتماعی	جامعه یادگیرنده فرمالیسم فکری مسئولیت اجتماعی ضعف کنش ارتباطی
زیست بوم سازمانی	سازمان یادگیرنده مدیریت دانش
زیست بوم آموزش عالی	ساختار آموزش عالی سیاستگذاری آموزش عالی سیاستگذاری های مالی آئین نامه ارتقاء استقلال دانشگاهی آزادی علمی وابستگی دانشگاه به جریانات سیاسی و دولتی ارتباط دانشگاه با جامعه، صنعت و دولت حاشیه نشینی دانشگاه رشد نامتوازن در سطوح مختلف آموزش عالی دانشگاه درونزاد فرمالیسم علمی نا کارآمدی برنامه ریزی آموزشی

بر اساس تحلیل یافته ها موانع در چهار سطح کلان اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی- فرهنگی و جغرافیایی و در سطح خرد آموزش عالی خود را نشان داد. تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که موانع متعددی بر سر راه رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران وجود دارد. . از جمله **موانع اقتصادی** که خود شامل ( اقتصاد وابسته به نفت ، نبود منابع مالی متعدد ، صنعت مونتاژی، عدم ثبات اقتصادی و نبود

سیستم رقابتی، نبود کسب و کار درونزاد و رانتی بودن اقتصاد و ناکارآمدی برنامه ریزی اقتصادی)؛ **موانع سیاسی** شامل ( دولت سالاری، بوروکراسی رادیکالی و فساد اداری، تعدد مراجع تصمیم گیری و سیاست گذاری، نبود تعامل اثر بخش در بین مراجع سیاستگذاری و ملاحظات جناحی مقدم بر بنیان های علمی)؛ **موانع اجتماعی** (جامعه یادگیرنده، فرمالیسم فکری، مسئولیت اجتماعی و ضعف کنش ارتباطی)؛ **موانع سازمانی** (سازمان یادگیرنده و مدیریت دانش)؛ **موانع جغرافیایی** (آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی) و نهایتاً **موانع زیست بوم آموزش عالی** (ساختار آموزش عالی، ناکارآمدی برنامه ریزی آموزشی، سیاستگذاری آموزش عالی، سیاستگذاری های مالی، آئین نامه ارتقاء، استقلال دانشگاهی و آزادی علمی، وابستگی دانشگاه به جریانات سیاسی و دولتی، ارتباط دانشگاه با جامعه، صنعت و دولت، حاشیه نشینی دانشگاه، رشد نامتوازن در سطوح مختلف آموزش عالی، دانشگاه درونزاد و فرمالیسم علمی). موانع ذکر شده گویای این مطلب مهم است که زیست بوم آموزش عالی در خلاء زندگی جریان ندارد بلکه در تعاملات بسیار پیچیده با زیست بوم های دیگر معنی و ماهیت خود را پیدا می کند. و نقش آن به شدت متأثر از بقیه زیست بوم ها است. بنابراین بررسی موانع پیش روی دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی بدون واکاوی بسترهایی که دانشگاه را احاطه کرده اند کاری بیهوده و عبث است. لذا برای رسیدن به درک درستی از مسائل دانشگاه نیاز است که هر تحلیل و تبیینی که صورت می گیرد دانشگاه را با جهان هایی که هم از آنها تأثیر می گیرد و هم بر روی آنها تأثیر می گذارد نگاه کرد و مورد کنکاش قرار داد. قطعاً این نگاه متقابل در شفاف سازی موقعیت واقعی دانشگاه کمک شایانی می کند. اما این نکته را نیز نباید از یاد برد که با وجود این همه تأثیراتی که زمینه ها بر روی دانشگاه می گذارد و از آن نیز تأثیر می گیرد، ولی زیست جهان دانشگاه در سطحی کاملاً متفاوت از بقیه جهان ها قرار دارد. زیست بوم دانشگاه منطق خاص خود را دارد و جریان های خاصی در آن صورت می گیرد که خاص خود این زیست بوم است. با همه این تأثیرات تنگاتنگ این زیست بوم ویژگی های منحصر به فرد خود را دارد که هر فردی را مجاب می کند که مسائل مربوط به دانشگاه را در عین ارتباط با زمینه از چشم اندازی متفاوت تر و گسترده تر نگاه کند

**بحث و نتیجه گیری:**

در این بخش از تبیین موضوع ابتدا موانع کلانی که بر روی تمام حیات دانشگاه تأثیرگذار هستند مورد بررسی واقع می شود و بعد از آن زیست بوم آموزش عالی نیز مورد واکاوی قرار می گیرد.

**موانع اقتصادی:** یکی از موانع کلان پیش روی دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی مسئله اقتصاد ایران است که اقتصاد وابسته به نفت، نبود منابع مالی متعدد، صنعت مونتاژی، عدم ثبات اقتصادی و نبود سیستم رقابتی، نبود کسب و کار درونزاد و رانتی بودن اقتصاد را به خود همراه دارد. در اینجا ذکر این نکته بسیار اهمیت دارد که هیچ وقت نمی توان در مورد دانشگاه بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی جامعه سخن و تبیینی انجام داد. مسئله اقتصاد یک جامعه تأثیر بسزایی در روند رشد و رسالت های دانشگاه های آن جامعه دارد به این دلیل است که قبل از واکاوی دانشگاه نیازمند این هستیم که شرایط اقتصادی زیست جهانی که دانشگاه در آن نفس می کشد را تبیین

نماییم. همانطور که در تحلیل داده‌ها نشان داده شد اقتصاد ایران یک اقتصاد مرکانتلیسیم است که در این اقتصاد یک طبقه بر کل اقتصاد تسلط دارد و مانع از تجارت آزاد و بازار آزاد می‌شود و همین طور این مسئله با خود رانتی بودن اقتصاد را نیز به همراه دارد. در این مورد نیاز به ذکر این مسئله است که اقتصاد ایران جزء اقتصادی رانتی محسوب می‌شود که این اقتصاد رانتی با خود فساد اداری را نیز به همراه می‌آورد. نقطه شروع جریان فکری در مورد رانت اقتصادی به مقاله تالوک (۱۹۶۷) و سپس مقاله کروگر (۱۹۷۴) بر میگردد (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳). رانت، نوعی مازاد یا سود غیر تولیدی است که به دنبال ایجاد کمیابی‌های طبیعی یا ساختگی فراهم می‌شود. این سود غیر تولیدی بیش از مقداری است که برای به کارگیری یک عامل تولیدی لازم است (بیدرام، ۱۳۹۰). دسترسی به منابع طبیعی توسط دولت یا شرکت یا شخص، رانتی را برای وی ایجاد میکند. تولید کنندگان به دنبال ایجاد رابطه نزدیک با مقامات مسئول دولت برای کسب رانت هستند و با کسب رانت، آن را بین خود تقسیم کرده و توزیع درآمد را به نفع خود تغییر میدهند و باعث تشدید نابرابری توزیع درآمد میشوند. منافع و رانت یک اقتصاد تک محصولی، مانع مدرنیزاسیون و سرمایه گذاری در بخش تولید توسط گروه‌های سیاسی میشود. وجود رانت سبب میشود دولت‌ها برای تامین مالی مخارج، نگرانی نداشته و برای به وجود آوردن نهاد های قوی با زیر ساخت قانونی دقیق حساس نباشند. لذا باسیستم بوروکراتیک ضعیف ایجاد شده، هرگونه انگیزه نوآوری و خلاقیت از بین میرود. تحلیل نظری بیورواتن و سلویک (۲۰۰۵) نشان میدهد که در ایران علاوه بر رانت ناشی از نفت، رانت قانون گذاری نیز منبع رانت جویی در این کشور است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸). علاوه بر این اثنی عشری و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که کشورهای دارای منابع طبیعی از جمله نفت، حتی با وجود درآمد های نفتی کلان در سه دهه اخیر با رشد اقتصاد ضعیفی مواجه بوده اند. چرا که منابع طبیعی از طریق مختلف مانند فساد اداری، رانت جویی، بی ثباتی و بیماری هلندی به صورت مستقیم و غیر مستقیم موجب انحراف در عملکرد این نوع اقتصاد ها شده است. آمار اقتصاد کلان ایران، حاکی از عدم استفاده بهینه از عامل تولید نفت، جهت توسعه اقتصادی است. وجود نوسانات متغیر های کلان در اقتصاد ایران، از موانع رشد مطلوب اقتصادی ایران است. با توجه به این گفته ها می توان گفت که رانتی بودن اقتصاد ایران روی مسائل بعدی اقتصادی همچون عدم ثبات اقتصادی و نبود سیستم رقابتی نیز تاثیر گذار است. ضرورت و اهمیت ثبات اقتصاد کلان پس از ارائه گزارشی توسط بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ در کانون توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفت. در این گزارش که به بررسی عملکرد کشورها طی دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی پرداخته شد، نتایج حاکی از این بود که کشورهایی که از ثبات اقتصادی برخوردار بوده و سیاست های دولت به صورت مناسب و هماهنگ در آنها اجرا شده اند، عملکرد بهتری نسبت به کشورهای بی ثبات داشته اند. میشل راس (۲۰۰۱) استدلال میکند که دولتهای بهره مند از ذخایر غنی منابع طبیعی، تمایل کمتری به استقرار نهادهای دموکراتیک و حرکت به سوی حکمرانی خوب دارند. که این مسئله خود گویایی این مطلب است که در این زمینه اقتصادی نمی توان دانشگاهی پاسخگو با حکمرانی خوب داشت. همچنین اقتصاد ایران برای نفتی بودنش از منابع مالی متعددی بهره مند نیست و این مسئله تامین بودجه را از منابع متعدد تحت تاثیر قرار می دهد و همین طور خلاقیت را برای ایجاد منابع مالی که وابسته به نفت نباشد را نیز خاموش نگه می دارد. در این خصوص فراستخواه (۱۳۹۶) نیز بیان می کند

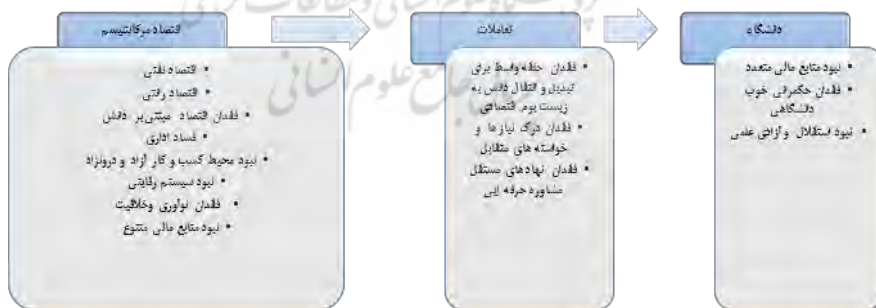


که در این زیست بوم اقتصادی است که دانشگاه همچنان منتظر بودجه دولت از دارمدهای نفتی است و هیچ سعی و تلاشی برای ایجاد منابع مالی متعددی برای تامین بودجه خود ندارد و دانشگاه ایرانی ساده ترین راه که همان گرفتن بودجه از دارمدهای نفتی دولت است را انتخاب می کند. این مسئله روح خود گردان و زنده دانشگاه را بیمار و آن را وابسته و درمانده می کند. شریف (۲۰۱۴) در پژوهش خود نشان می دهد که مشاوره حرفه ایی برای رشد، نیازمند جهان تازه ای از اقتصاد است که از آن به عنوان اقتصاد جدید یاد می کند. اقتصادی که بر سر تحول مشترک اتحاد دارند و با هم فعالیت می کنند، فرهنگ استوار دانش داخلی، به کارگیری توصیه ها و مشورت ها، گفتگو با هدف دقیق و واقعی فعالیت، عادی سازی قابلیت های اقتصاد قدیم با استفاده از روش های تحول اقتصاد جدی، توانایی پیشنهاد خدمات مناسب، استفاده از ابزار مشاوره حرفه ایی (مدیریت دانش، مدیریت برنامه، زیر ساخت های یکپارچه سازی)، حضور محلی و دستیابی جهانی و وجود و رشد کسب و کارهای آزاد و درونزاد. با توجه به پژوهش های شریف می توان بیان کرد که اقتصاد ایرانی هنوز خیلی از اقتصاد جدیدی که بستری مناسب برای استفاده از رویکرد مشاوره حرفه ایی است فاصله دارد. در حال حاضر که اقتصاد دنیا در حال تغییر و تحول برای رشد و توسعه هست ولی اقتصاد ایران گریبانگیر مشکلاتی است که اجازه نمی دهد به درستی و به طور متناسب رشد و تحول یابد. بنابراین می توان گفت که در چنین زیست بوم اقتصادی بیماری که روان دانشگاه را نیز بیمار می کند نمی توان انتظار داشت که رویکرد مشاوره حرفه ایی به آسانی ظهور پیدا کند. بلکه برای خلق این رویکرد باید ابتدا موانع اقتصادی به حداقل خود برسد تا شاید زمینه ای مناسب برای ایجاد دانشگاهی با رویکرد مشاوره حرفه ای فراهم شود و این رویکرد بتواند ماهیت و رسالت واقعی خود را پیدا کند. همچنین کربای و دیلان (۲۰۰۱) نشان دادند که با افزایش تاثیر فناوری و استراتژی سازمانی و نقش غالب پیشرفت فناوری در توسعه صنعتی باعث گردید که سازمانها و صنایع در دسترسی به فناوری و دانش مربوطه با مشکل مواجه شوند به همین دلیل این نهادها شروع به بررسی و دنبال پشتیبانیهای تخصصی برای کمک می گشتند. یکی از چنین منابعی، دانشگاه بود. به همین دلیل شرکت های فناوری و سازمانها روابط نزدیک و متنوعی با موسسات دانشگاهی برقرار کردند. استراتژی که در برقراری ارتباط در نظر گرفته شد، توسعه مشارکت برای سرمایه گذاری های دوطرفه و در ادامه برای بهبود موقعیت رقابتی بود. در حقیقت افزایش پیچیدگی محیط های کسب و کار، ناشی از بازارهای رقابتی منجر به رشد سریع تقاضا برای خدمات مشاوره حرفه ایی گردید. کیبیل (۱۹۹۹) در پژوهش نشان داد که مشاوره حرفه ایی در کشور انگلستان به عنوان یکی از مهم ترین مولفه های رشد سریع کسب و کارها است. همچنین چیل و همکاران (۱۹۹۱) نقش مشاوره حرفه ایی را در صنایع خاصی در انگلستان بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که حضور مشاوره حرفه ایی باعث ایجاد خلاقیت و نوآوری های بیشتری برای دسترسی به راه حل های مناسب برای حل بحرانهای مالی صنایع بوده است. شان (۲۰۱۰) نشان داد که مشاوره حرفه ایی در انتقال و تبدیل دانش و فناوری از دانشگاه به صنایع راهکاری مناسب است. رویکرد مشاوره حرفه ایی مانند یک حلقه عمل می کنند که فناوری و دانش را برای کاربرد و استفاده از آن در صنایع، سازمانها و محیط های کسب و کار تبدیل می کند. همچنین پاول (۲۰۱۵) بیان می کند که دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی در تولید

شغل و راهبری قوی برای استحکام بین شغل‌های محلی و اقتصاد محلی است. علاوه بر این هاگردون(۱۹۵۵)، هیگدون(۱۹۶۹) شروع به شناخت نقش مشاوران حرفه‌ای در انتقال تکنیک‌های کسب و کار کردند و به این نتیجه رسیدند که رویکرد مشاوره حرفه‌ای ممکن است در شرایط کل‌اشغال در ظاهر کوچک باشد، اما به طور چشمگیری به ایجاد مشاغل جدید و نوآوری در اقتصاد منطقه‌ای کمک می‌کند و برای ترویج دانش تولید شده در دنیای کسب و کار خوب عمل می‌کند. همانطور که در مطالب بالا ذکر شد برای رسیدن به رویکرد مشاوره حرفه‌ای نیازمند یک سری مولفه‌های اقتصادی همچون تجارت آزاد، سیستم رقابتی، وجود خلاقیت و نوآوری، اقتصاد مبتنی بر دانش، مشارکت‌پذیری و تعاملات و قدم نهادن در دنیای اقتصاد جدید است.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت که نقش مشاوره حرفه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی تبدیل و انتقال دانش به زبان محیط‌های کسب و کار و صنایع است و این تبدیل و انتقال دانش راهکاری برای تبدیل علم به ثروت محسوب می‌شود. بنابراین لازم است که به رویکرد مشاوره حرفه‌ای به عنوان چرخه‌ای اساسی در رشد و توسعه اقتصادی توجه شود و البته این مسئله دو رویه است یعنی برای ایجاد رویکرد مشاوره حرفه‌ای نیازمند داشتن حداقل استانداردهای اقتصادی نیز هستیم در صورتی که تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نشان می‌دهد که اقتصاد کشور ایران هنوز نتوانسته خود را از زنجیره‌های اقتصاد تک محصولی و رانتی خارج کند. اقتصاد رانتی بسیاری از مولفه‌های دیگر که پیش شرط رشد مشاوره حرفه‌ای است را از بین می‌برد. به عنوان مثال اقتصاد رانتی تجارت آزاد و محیط کسب و کار آزاد را تحت تاثیر قرار می‌دهد همچنین اقتصاد رانتی باعث خفگی بخش خصوصی و عمومی می‌شود و مانع از شکل‌گیری تعاملات و مشارکت‌پذیری اصیل می‌شود بنابراین قابل انتظار است که در اقتصاد رانتی نمی‌توان مشاوره حرفه‌ای را به کار برد و این دو نمی‌توانند در یک اتمسفر مشترک رشد کنند.

در ادامه به صورت نمودار موانع اقتصادی که بر روی رویکرد مشاوره حرفه‌ای تاثیر گذار هستند نشان داده می‌شود.



**دومین مانع بر سر رویکرد مشاوره حرفه‌ای در دانشگاه‌ها سیاست‌های ناکارآمد در سطح کلان جامعه است.** همانطور که اقتصاد کلان هر کشوری بر روح و جان دانشگاه آن تاثیر می‌گذارد به همان اندازه سیاست‌های آن کشور نیز بر دانشگاه تاثیر گذار است. بر اساس تحلیل داده‌ها در

مقوله سیاستگذاری های کلان دولت سالاری ، دیوان سالاری رادیکالی ، فساد اداری ، تعدد مراجع تصمیم گیری و سیاستگذاری ، نبود تعامل اثر بخش در بین مراجع سیاستگذاری و تقدم ملاحظات جناحی بر بنیان های علمی به عنوان موانعی در ظهور رویکرد مشاوره حرفه ایی در دانشگاه های ایران شناخته شده است . می توان اینطور تبیین کرد که این مسائل مانند یک زنجیر به هم متصل هستند. به عبارتی در یک امپراطوری دولتی با دیوان سالاری رادیکالی جای برای تصمیم گیر های مبنی بر دانش و علم وجود ندارد و مسئله ای که پدیده ها و جریانها را به حرکت در می آورد، رانت بازی و جناح بازی های سیاسی می باشد در این زیست بوم بیمار راه حل های علمی رشد نکرده و بهترین سیاستگذاری علمی اگر به نفع جناح و رانت قدرتمند نباشد در نطفه خاموش و خفه میشود. به نوعی مصلحت گروه قدرتمند بازیگر اصلی است نه مصلحت عمومی این حلقه با خود بازی نزع بر سر برترین سیاستها و تصمیم ها را به همراه دارد. در این بازی هر گروهی برای بقای قدرت خود دست به تصمیم گیری میزند و در این فضای بازی با کلی سیاستها و تصمیم ها روبه رو میشویم که هر کدام بقای خود را رقم می زنند. این قوانین بازی در ایران باعث به وجود آمدن ابهام در مراجع تصمیم گیری و سیاستگذاری می شود و باعث میشود که نتوان تصمیم شفاف و کاربردی گرفت و هماهنگی های لازم برای مراحل بعدی تصمیم گیری در چنین فضای بسیار دشوار و غیر ممکن است. بنابراین حتی بهترین تصمیم ها در این آشفتگی به مرحله اجرا در نخواهد آمد و این تعدد مراجع با خود یک نوع فلج روانی در خصوص احساس مسئولیت نسب به تصمیم گرفته شده ایجاد می کند که این مسئله حتی می تواند نابالغ بودن مسئولیت اجتماعی را در جامعه ایرانی و بعد در دانشگاه های ایرانی توضیح دهد .

در خصوص ناکارآمدی زیست بوم سیاستی جامعه ایرانی پژوهش های صورت گرفته است هرچند که این پژوهش ها به صورت خاص به مسئله مورد نظر پژوهش حاضر اشاره نکرده است اما یافته های آنان حاکی از همین ناکارآمدی سیاستی است . مصلی نژاد (۱۳۹۳) از منظر دانش سیاستگذاری عمومی بر این باور است که نشانه های سیاست گذاری دولت و ساختار قدرت کشور ایران را در دوره های مختلف تاریخی میتوان بر اساس شاخص هایی از جمله ایدئولوژی گرای، پوپولیسم ، دولت رانتی و فراطبقاتی مد نظر قرار داد. در هر دوره ترکیبی از مولفه های یاد شده محور اصلی سیاستگذاری دولتی و شکل بندی ساختار قدرت سیاسی در ایران بوده است . همچنین نظریه پردازانی همچون أبرهامیان(۲۰۰۱) بر این اعتقاد است که ایران به رادیکالیسم در سیاستگذاری دولتی منجر شده و نشان هایی از ساختار ایدئولوژیک در نظام سیاسی و نخبگان قدرت وجود دارد. ساختار اقتصادی دولت ایران نشان میدهد که دولت و ساختار قدرت در ایران ماهیت فرا طبقاتی دارد. طبقات اقتصادی نتوانستند در این فرایند جایگاه، مطلوبیت و اثر بخشی لازم را داشته باشند . آنچه را که افرادی همانند اسکاچیول و لوسیانی(۲۰۰۳) از آن به دولت رانتینر یاد می کنند بخش اجتناب ناپذیر اقتصاد کشور هایی است که صادرات نفت زیر بنای تنظیم برنامه های اقتصادی آن هاست. مولفه های دولت رانتینر با ضرورت های سیاست گذاری اقتصاد دولتی هماهنگی بیش تری دارد. کارل(۲۰۰۵) معتقد است بزرگ شدن اندازه بوروکراسی در دولت های نفتی بر کار آمدی آن اثر منفی می گذارد و مانع عملکرد مثبت آن در راستای توسعه و تحول اقتصادی می شود . بر اساس تحلیل داده ها می توان اینگونه بیان کرد که سیاستهای ناکارآمد و دولت گرایی رادیکالی و دیوان سالاری شدید باعث به وجود آمدن ضعف های

اساسی در ساختار نهادی دانشگاه شده است. این سیاست زدگی دانشگاه باعث شده که دانشگاه در درون دولت ایجاد شود و تمام امراض دولت و نهاد های سیاسی به آن منتقل گردد. زندگی دانشگاه در درون دولت پدیده وابستگی دانشگاه و عدم استقلال دانشگاهی و ناکارآمدی مدیریت آموزش عالی را به ارمغان آورده است. دانشگاه های ایرانی در سیطره دیوان سالاری، اقتدار گرایی نفتی، ایدئولوژی و سیاست نفس می کشد. تمام این بند ها یکی یکی بر ناکارآمدی کارکرد ها و ساختار دانشگاه موثر است. به گونه ای که اکنون ما با دانشگاهایی در ایرانی روبه رو هستیم که در گم گشتگی رسالتی، نابالغی ساختاری خود مانده اند. دانشگاه ایرانی در این بسترها موجودیتی بیمار دارد که دارای سبک هویتی سردرگم است. بنابراین از چنین موجودیتی خود درمانده نمی توان انتظار ایجاد مهارتی رشد یافته همچون رویکرد مشاوره حرفه ای داشت.

علاوه بر این دولت سالاری وسواسی و بیمار گونه با خود فساد اداری به همراه دارد که این مسئله خود معضلی تمام عیار برای فلج کردن ساختار کل کشور و به تبع آن ساختار دانشگاه است.

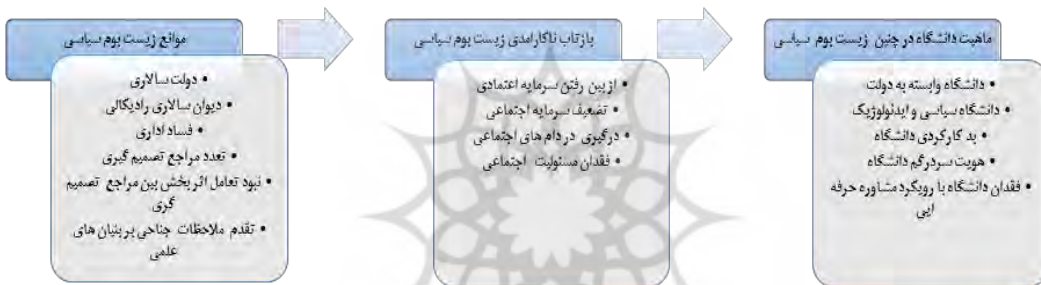
غلبه ی کارکرد توزیعی دستگاه دیوان سالاری دولت در کشور های نفت خیز فعالیت های رانت جویانه را برای دسترسی به سهم بیشتری از این در آمد ها افزایش میدهد که یکی از پیامد های فوری این وضع، تشدید فساد در دستگاه دیوان سالاری است. در چنین امپراطوری دولتی قطعا می توان شاهد مسائل و اختلال هایی نظیر فساد اداری و فلج بودن بخش خصوصی بود. فساد اداری یکی از معطلات دولت سالاری و دیوان سالاری رادیکال است. آدام ( ۱۹۸۹ ) فساد اداری را انحراف از هنجارها، معیار ها و اقدامات دیوان سالاری مدرن می داند. در این خصوص می توان گفت که فساد در سطوح اداری و سایر بخش های جامعه مانند یک ویروس عفونی است که اگر به یک اندام و ساختار جامعه سرایت کند تمام اندام ها را یک به یک فاسد کرده و از کار می اندازد. چه بسا گسترش این عفونت کل پیکره جامعه را از بین ببرد. بنابراین نمیتوان ادعا کرد دانشگاه ایرانی که در این پیکره مبتلا به ویروس فساد اداری است از آن مصون می ماند و به آن دچار نمیشود، بلکه دانشگاه به اندازه دیگر اندام های این پیکره در معرض این فساد اداری قرار دارد.

فساد اداری تمام سیاست های دولت را در تضاد با منافع اکثریت قرار می دهد و باعث هدر رفتن منابع ملی و سرمایه اجتماعی و به دنبال آن سرمایه اعتمادی می شود. همچنین به کاهش اثر بخشی دولت ها و نهاد ها در هدایت امور می انجامد. بدین ترتیب اعتماد مردم جامعه نسبت به تمام نهاد ها و سازمانها و تمام سیاست ها کاهش می یابد و این مسئله بی تفاوتی و بی مسئولیتی را بین افراد جامعه و تمام ارکان، سازمانها و نهاد ها افزایش می دهد. علاوه بر همه اینها فساد اداری مشارکت افراد را در تمام سطوح تضعیف می کند و باعث کاهش ارائه خدمات به جامعه می شود. در این فضا است که افراد و گروهها در حلقه ای به نام دام اجتماعی گرفتار و درگیر یک سری قواعد بازی می شوند که به بازتولید فساد و تضعیف سرمایه اجتماعی کمک می کند.

تعدد مراجع تصمیم گیری و سیاسی و نبود تعامل اثر بخش بین آنان نیز به عنوان یکی دیگر از عوامل در موانع سیاستی خود را نشان می دهد. این دو مسئله در فرایند تصمیم گیری باعث شفاف نبودن فرایندها و پاسخگو نبودن مراجع مسئول در برابر نارسایی ها و شکست ها می شود. این تعدد مراجع و نبود تعامل بین آنها نیز در سیاست های آموزش عالی خود را نشان می دهد و سیاستهای آموزش عالی را با موازی کاری و تصمیم های غیر علمی همراه می سازد. همچنین در اجرای سیاست ها کسی مسئولیت تصمیم های گرفته شده را بر عهده نمیگیرد و سیاستهای اتخاذ شده بیشتر از آنکه مبتنی بر بنیان های علمی باشند بیشتر جناحی و رانتی هستند و بر اساس منفعت گروه خاص می باشد تا آنکه منفعت عمومی را تامین نماید.

بازتاب وضع موجود سیاستهای کلان در نظام آموزش عالی خود را با بد کارکردی سطوح نهادی، ساختاری و کاستی موجود در نهاد های تصمیم گیرنده و تصمیم ساز نشان می دهد.

موانع زیست بوم سیاسی و تاثیر آن بر روی رویکرد مشاوره حرفه ایی در شکل زیر نشان داده می شود



آرمبروستر (۲۰۰۶) در یافته های خود نشان داد که مشاوره حرفه ایی برای ظهور و رشد نیازمند شفاف سازی مسائل، وجود سناریو های مختلف برای انتخاب، تصمیم گیر های عقلایی، مشارکت پذیری و تعامل بین گروه ها، همگرایی بین دانش و سیاستگذاری وجود اعتماد برای کار گروهی و مسئولیت اجتماعی است. بر این اساس می توان تبیین کرد که زیست بوم سیاسی ایران هنوز ان طور که بایسته است بستری مناسب برای رشد و توسعه رویکرد مشاوره حرفه ایی ندارد. واگرایی میان دانش، تصمیم گیری، سیاستگذاری و اجرای آنها در زمینه های مختلف از مهم ترین مسائل در سیاست های عمومی است. در این خصوص مشاوران حرفه ایی به عنوان تبدیل کنندگان دانش تا حدود زیادی می توانند شکاف بین انواع دانش و کاربران آن را کم نمایند. لینی و میلز (۲۰۰۰) در مطالعات خود نشان دادند که نوعی واگرایی یا به عبارتی نبود همکنشی موثر میان تولید کنندگان، تبدیل کنندگان و توزیع کنندگان دانش وجود دارد و از طرف دیگر همین فقدان کنش در تصمیم گیران، سیاستگذاران و مجریان سیاسی به عنوان کاربران بالقوه دانش نیز وجود دارد. این واگرایی در کشور های در حال توسعه بازنمایی عینی تری به خود می گرد و پیامد های گوناگونی را به همراه دارد از جمله:

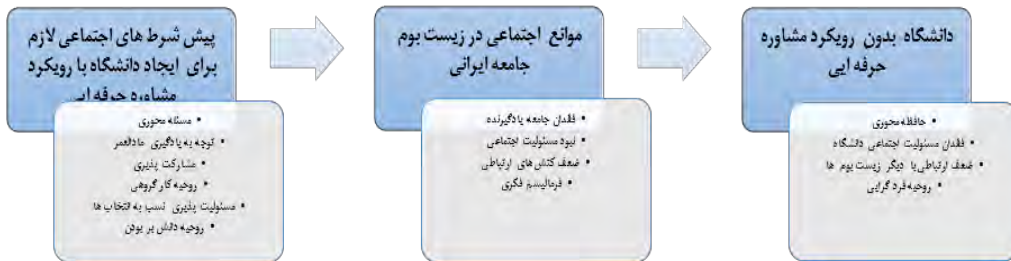
- ۱- جدایی میان کنش و دانش در عرصه ملت ۲- دولتها - ایجاد بدبینی در کاربران دانش و عدم اعتماد ۳ - بازتاب نیافتن دانش در تصمیم ها و سیاستها ۴- انحراف تصمیم ها و سیاستها، قوانین از مسیر دانش

همچنین بر اساس تحلیل داده‌ها به نظر می‌رسد که در فرایند تصمیم‌گیری نظام علمی، حلقه‌گمشده‌ای وجود دارد که موجب ایجاد گسست میان تولید کنندگان دانش و کاربرد آن شده است. به روشنی مشاهده می‌شود که یافته‌های پژوهشی و دانش تولید شده در قلمرو زیست بوم دانشگاه به ندرت در تصمیم‌گیرها و سیاست‌های کلان به کار بسته می‌شود. یکی از دلایل اصلی این واگرایی نبود حلقه‌ای است اعم از افراد حرفه‌ای و نهادهای که بتوانند یافته‌های پژوهشی و دانش را به زبانی بیان کنند که بتوان در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها استفاده کرد. بنابراین ایجاد یک لایه میانی یا به عبارتی پلی میان دانش تولید شده در قلمرو سیاستها و برنامه‌های آموزش عالی که بتواند دانش‌های تولید شده را به عرصه ظهور و کاربرد برساند ضروری به نظر می‌رسد. در این خصوص مشاوره حرفه‌ای در پی ایجاد یک لایه نوین و بدیع در ساختار سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور به طور کلی و ساختار نظام آموزش عالی کشور به طور خاص است. به همین دلیل دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه‌ای نیاز است که بتواند تولید، تبدیل و توزیع دانش را باتوجه به ارتباطات شبکه‌ای و چند سویه انجام دهد تا بتواند پاسخگوی اجتماعات باشد و در عین حال برای حفظ مشروعیت خود می‌بایست به نیازهای سیاسی جامعه پاسخ دهد.

**زیست بوم اجتماعی مانع دیگری است**، در این خصوص بر اساس تحلیل داده‌ها نبود جامعه یادگیرنده، مسئولیت اجتماعی، ضعف کنش ارتباطی، فرمالیسم فکری نقش بسزایی در عدم رشد رویکرد مشاوره حرفه‌ای دارند. شاید بتوان ادعا کرد که در زیست بوم اقتصادی و سیاسی چنین بیمار نمیتوان انتظار جامعه‌ای خردمند را داشت. در جامعه‌ای که افراد کمترین مشارکت را در سرنوشت مدنی خود دارند چطور می‌توان در آنان روح خردمندی و دانشبری را احیا کرد و از آنان انتظار داشت که دارای مسئولیت اجتماعی باشند! همچنین جامعه‌ای که در حباب فرمالیسم فکری قرار گرفته است نمی‌تواند خود را در مسیر یک جامعه یادگیرنده قرار دهد. در شرایطی که افراد در حباب فرمالیسم فکری قرار دارند القاء این نگاه بسیار دشوار است که یادگیری اصلی زمانی اتفاق می‌افتد که اطلاعات زیاد سطحی را بتوان به دانش اصولی و کاربردی تبدیل کرد و زمانی افراد می‌توانند از بی‌نهایت اطلاعات خام استفاده کنند که دارای مهارت چگونه یاد گرفتن باشند. علاوه بر این می‌توان گفت یکی از دلایلی که باعث شده جامعه ایرانی نتواند به یک جامعه یادگیرنده تبدیل شود فهم ناقص از جامعه یادگیرنده در سطح خواست سیاسی است. مثلاً استراتژی‌های که برای ایجاد این مسئله به کار می‌برند یک استراتژی نگاه از بالا به پایین است در صورتی که جان مایه جامعه یادگیرنده را باید در سطح توسعه شبکه‌ها و توسعه مناطق یادگیری جستجو کرد و نگاهی شبکه‌ای و از درون به بیرون داشت. با توجه به موانع گفته شده لازم است که پیش شرط‌هایی اجتماعی که برای ایجاد دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه‌ای ضروری است بیان شود تا بهتر بتوان تاثیر موانع پیش روی این رویکرد را تبیین کرد.

یافته‌های کوب(۲۰۰۲) نشان داد که پیش شرط‌های اجتماعی برای رشد رویکرد مشاوره حرفه‌ای وجود جوامع یادگیرنده، مشارکت‌پذیری افراد، روحیه کار گروهی و تفکر مسئله‌محور است. از آنجاییکه مشاوره حرفه‌ای ماهیتی مشارکتی و مسئله‌محوری دارد نیاز است که بستری که در آن رشد

می کند مولفه هایی اساسی همچون اعتماد و مشارکت پذیری و مهارت مسئله محوری داشته باشد در غیر این صورت رویکرد مشاوره حرفه ایی نمی تواند اصالت و وجودی خود را حفظ کند .



علاوه بر این جامعه ایرانی در یک وضعیت ابهام آلودی به سر می برد به این صورت که جامعه ایرانی تلاش خود را برای توسعه می کند اما نگاهی که به توسعه دارد نگاهی سنتی است و روش های انتخاب می کند که اکنون اعتبار خود را برای توسعه یافتگی از دست داده اند. در این شرایط که جامعه ایرانی هنوز در مراحل اولیه برای ایجاد بستری برای توسعه سنتی خود است با انسان فرا مدرن قرن ۲۱ روبه رو می شود که با خود چالش های جدیدی به همراه دارد که پارادایم روش های سنتی توسعه جوابگویی آنها نیست. در صورتی که برای روبه رو شدن با این چالش ها نیازمند مهارت های جدید است که در پارادایم روش های سنتی توسعه قرار دارد. یکی از این مهارت ها جامعه یادگیرنده است. جامعه یادگیرنده با توسعه فرصت های یادگیری بستری مناسب برای سهیم شدن افراد در دانش را فراهم می کند تا در تولید ، توزیع و کاربرد دانش مشارکت داشته باشند. این مهارت به مردم فرصت هایی برای یادگیری در سراسر دوران زندگی داده می شود و آنان را تبدیل به یادگیرندگان مادالعمری می کند که می توانند از عهده چالش های فرا روی انسان قرن ۲۱ برآیند. برای افراد دانا و آگاه بیشتر ضرورت دارد که خود را با تغییرات هماهنگ کنند. این افراد به چیزی فراتر از تخصص نیاز دارند. آنان باید مهارت های عمومی یادگیری چگونه یادگرفتن را برای بقا خود کسب نمایند تا بتوانند در محیط نامطمئن و آشوبناک امروزی بقا یابند. شاید اغراق نباشد اگر گفته شود که دنیا از آن کسانی هست که به مهارت یادگیری چگونه یادگرفتن مجهز باشند .

علاوه بر این اگر بخواهیم که نگاهی سرمایه ایی به جامعه یادگیرنده داشته باشیم باز به اهمیت این مهارت پی می بریم که برای توسعه اقتصادی و سیاسی نیازمند یک جامعه یادگیرنده هستیم . اکنون پادشاهی اقتصاد جهانی با سرمایه های فکری و افراد یادگیرنده است و برندگان این بازی قطعا جوامعی هستند که رشد اقتصادی را در سرمایه فکری و جوامع یادگیرنده خود می بینند. در این زمینه جارویس (۲۰۰۸) بیان میکند که موفقیت در واقعیت بخشیدن به یک جامعه یادگیرنده است که عامل مهمی در افزایش اشتغال ، توسعه اقتصادی ، دموکراسی و انسجام اجتماعی در سالهای اخیر است. با توجه به این تفاسیر این سوال به ذهن می رسد که دانشگاه چه نقشی در ایجاد جامعه یادگیرنده می تواند داشته باشد . افراد زیادی همچون بارنت(۱۹۷۷)، راث بلاث(۲۰۰۰) ، داک (۲۰۰۲) رابرتسون(۲۰۰۰) به نقش و توانایی های دانشگاه در توسعه جامعه یادگیرنده بحث کرده اند. بارنت (۲۰۰۰) اشاره می کند که دانشگاه به

عوان تولید کننده دانش، چارچوب‌های جدیدی از فهم و ادراک در جامعه می‌آفریند، همچنین استاد دانشگاه باید دانشجویان را به گونه‌ای آماده کند که دارای توانایی‌های لازم برای جهان پیچیده امروز باشد و در نهایت دانشگاه به عنوان نقش‌آفرین خدمات اجتماعی باید نقش روشنگری و مدنی را ایفا کند تا جامعه مهیای شرایط پیچیده دنیای امروز باشد.

همچنین بر اساس نظریه محاط (البرومسر، ۲۰۰۶) می‌توان این تبیین را انجام داد که حتی در مسائل اقتصادی این عمل اجتماعی است که زیست بوم اقتصادی و معاملات اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و عمل اقتصادی بیشتر در روابط اجتماعی اتفاق می‌افتد و محاسباتی اقتصادی وجود دارد که اغلب توسط روابط اجتماعی محدود می‌شوند و قلب قدرت اقتصادی در جنبه ساختاری روابط اجتماعی است. در این خصوص تصمیم‌گیران، سیاست‌گذاران و مشاوران اقتصادی نمی‌توانند از رفتار فرصت طلبانه و رانت جوین استفاده کنند زیرا رشد اقتصادی بر اساس این نظریه برستون‌های روابط بلند مدت و اعتماد در شبکه‌های تجاری و اجتماعی اتفاق می‌افتد و تعامل بدون مشارکت موثر نیست در تحلیل هزینه وفایده عقلانیت پیش رو است. همچنین قدرت در سازمان‌هایی است که اعتماد، مشارکت و مسئولیت پذیری آنان در نهاد‌های اجتماعی غیر رسمی زبازد است.

با این سخنان می‌توان گفت که دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه‌ای نقش ویژه‌ای را در دانش‌واکنشی دارا است که هدف آن ایجاد ساختارهای جدید معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی با مدل‌های انسان‌شناسانه متفاوت است زیرا در دانشگاه ویژگی‌های واکنشی بسیار ضروری هستند. کار دانشگاه تنها به فضای نهادی خود دانشگاه محدود نمی‌شود بلکه با بازیگران اجتماعی گوناگونی در ارتباط است. این نقش ویژه دانشگاه را قادر می‌سازد تا یک جامعه یادگیرنده را در سطح اجتماعی توسعه دهد که نه تنها در آن بر همکاری‌های متقابل یادگیری و شبکه‌های فنی آن تاکید دارد بلکه مهم‌تر بر روی یادگیری دست جمعی به عنوان مدل‌های فرهنگی اصرار ورزیده می‌شود. به عنوان مثال در توسعه فرایند یادگیری دانشگاه کمک می‌کند تا شبکه‌های یادگیری را در بین بازیگران مختلف اجتماعی ایجاد کند و به آنها نه تنها فنون همکاری را بیاموزد بلکه گرایش آنها را نسبت به بیداری و آگاهی اجتماعی و مسئولیت اجتماعی نیز ارتقا دهد.

همانطور که ذکر شد مسئولیت اجتماعی در بستری از یک جامعه یادگیرنده رشد می‌کند. به عبارتی وقتی جامعه به سوی یادگیری و دانش‌بری قدم می‌گذارد ناخودآگاه مسئولیت اجتماعی نیز در آن ایجاد می‌شود. مسئولیت اجتماعی همانند جامعه یادگیرنده نقش بسزای در توسعه یک جامعه دارد و راه‌حل بسیار مهمی برای چالش‌های پیش روی جوامع در عصر کنونی است. در این خصوص مونیکا جیمز (۲۰۰۷) مسئولیت اجتماعی را به عنوان توانایی برای انتشار و عمل معرفی می‌کند که باعث میشود افراد در حل مسائل جامعه خود مشارکت اساسی داشته باشند و خود را نسبت به چالش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مسئول بدانند. با در نظر گرفتن این مسأله که دانشگاه مانند ستونی در اجتماع می‌باشد دانشگاه

<sup>1</sup> Monica James



بیشتر و بیش تر در حال تبدیل شدن به شرکت کنندگان مهمی در ایجاد توسعه اجتماعی پایدار است .  
 از ترکیب (۲۰۰۲) و ایندیت (۲۰۰۷) معتقد هستند که دانشگاهها باید مسئولیت علمی خودشان را بر پایه  
 های مفاهیم اخلاقی پایه گذاری کنند که در رفع نیاز های جامعه ای که در آن هستند مطابقت داشته باشند.  
 دانشگاه باید به صورت روزانه مسئول باشد و مسئولیت اجتماعی باید قسمتی از شخصیت اخلاقی و ماهیت  
 وجودی دانشگاه ها قرار گیرد. در دولتی که مسئولیت اجتماعی دانشگاه منعکس شده است دانشجویان و  
 اعضاء هیئت علمی در تقویت مسئولیت مدنی ، فعالیتهای شهروندی، کار های داوطلبانه ، ارائه خدمات  
 اجتماعی به جامعه محلی و تعهد به توسعه پایدار براساس حفاظت از محیط زیست نقش بسزایی دارند.

با توجه به اینکه یکی از خدماتی که رویکرد مشاوره حرفه ایی ارائه می دهد خدمات اجتماعی است (کوبر  
 ،۲۰۰۲) بنابراین میتوان با استفاده بهینه از این رویکرد در دانشگاه ها برای رسیدن به جامعه یادگیرنده  
 قدم برداشت . در این خصوص دانشگاه شفلید با ارائه خدمات اجتماعی در زمینه آموزش های ضروری به  
 افراد جامعه به آنان در رسیدن به یادگیری مادالمر کمک می کند . همچنین دانشگاه یوسی ال با رویکرد  
 مشاوره حرفه ایی با افراد جامعه تعامل عمومی و فرهنگی برقرار می کند و با سازمانهای مردمی مشارکت  
 دارد. دانشگاه لانگستر نیز با رویکرد مشاوره حرفه ایی به ارائه خدمات اجتماعی و فرهنگی می پردازد .

**موانع جغرافیایی:** بر اساس تحلیل داده ها مانع دیگر که بر ایجاد رویکرد مشاوره حرفه ایی تاثیر گذار  
 است موانع جغرافیایی مانند ضعف در آمایش سرزمین و آموزش عالی است . هر نوع توسعه ای به  
 صورت کلان و هر تغییر و تحولی در رسالت های دانشگاه نیازمند این است ویژگی های ملی و منطقه ای  
 و محلی مورد بررسی قرار گیرد تا بهترین تصمیم بر اساس ویژگی های سرزمینی آن منطقه اتخاذ گردد .  
 با این کار مشخص می شود که هر منطقه با توجه به شرایط اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی به چه کسب و  
 کار و چه برنامه های آموزشی در راستای توسعه نیازمند است .

موانع جغرافیایی هرچند که به صورت مستقیم بر رویکرد مشاوره حرفه ایی تاثیر گذار نیستند اما به صورت  
 غیر مستقیم آثار و ناکارآمدی خود را نشان می دهد . در حال حاضر توجه به اجتماعات محلی نقش  
 مهمی در توسعه منطقه ای و ملی دارد به همین دلیل نیاز است که هر دانشگاه با توجه به کارکرد و توان  
 پاسخگویی به نیاز های جامعه محلی رویکرد مشاوره حرفه ایی خود را اتخاذ کند . به عنوان مثال اگر  
 دانشگاهی در منطقه ای باشد که نیاز های آن منطقه با ارائه خدمات بهداشتی بر طرف می گردد بنابراین  
 ضروری است که آن دانشگاه رویکرد مشاوره حرفه ایی با بعد خدمات بهداشتی را در نظر بگیرد . در این  
 مسیر است که آمایش سرزمین و آمایش آموزش عالی نقش خود را نشان می دهد . زیرا بر اساس آمایش  
 می توان نیاز ها ، خواسته ها ، قابلیتها و توانمندی های هر منطقه را شناسایی کرد و بر اساس آن  
 ماموریت دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی مناسب را تعریف نمود . آمایش آموزش عالی همچون یک  
 پشتیبان برای تصمیم گیری های مناسب عمل می کند .

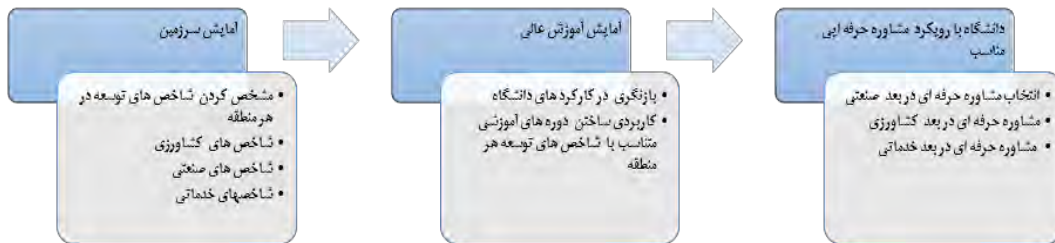
آمایش با خود مفاهیم اساسی و بنیادین به همراه دارد . آمایش تنوع هر منطقه ، حوزه و فرهنگ آن را  
 شناسایی می کند و با خود سازکارهایی به همراه دارد که نشان می دهد که چگونه افراد نسبت به نوآوری  
 و تغییرات واکنش نشان میدهند . در این خصوص دانشگاه به عنوان یک نهاد « مکان محور » مورد توجه

خاص قرار گرفته است. زیرا آمایش آموزش عالی در دستیابی به تعادل منطقه ای و استفاده منطقی از امکانات و قابلیت‌ها ضروری است و آموزش عالی برای تبدیل شدن به یک نظام پاسخگو با در نظر گرفتن رویکرد مشاوره حرفه ایی نیازمند این است که متناسب با هر حوزه و منطقه توسعه یابد.

توجه به آمایش سرزمین در عین حال که قدمت طولانی دارد در عین حال از تازگی نیز برخوردار است. بدون توجه به آمایش سرزمین نمی توان ویژگی های منطقه ای و ملی و حتی بین المللی را برای برنامه ریزی ها و تصمیم های صحیح در راستای توسعه جامعه را شناخت. وقتی آمایش سرزمین صورت نمی گیرد یابه عبارتی درست و علمی انجام نمی شود فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و آموزشی را نمی توان درست مدیریت کرد و ظرفیت های اشکار و پنهان هر منطقه مشخص نمیشود. همچنین بدون انجام صحیح آمایش سرزمین متناسب سازی آموزش عالی با نیاز های جامعه در مقیاس های استانی، منطقه ای و ملی و بین المللی صورت نمی گیرد و نقش جایگاه آموزش عالی در جامعه در فضایی مبهم قرار می گیرد. علاوه بر اینها فقدان آمایش سرزمین مانع از توسعه مهارت های عمومی و اساسی می شود و اصلاح ساختار های مدیریتی و تصمیم گیر های نظام آموزش عالی در راستای پویایی دانشگاه ها برای رفع نیاز های جامعه انجام نمی شود بنابراین می توان گفت که برای اینکه دانشگاهی با رویکرد مشاوره حرفه ایی داشته باشیم که در ان این رویکرد بتواند نقش خود را به درستی انجام دهد ابتدا نیازمند این هستیم که آمایش سرزمین در جامعه ایرانی صورت بگیرد که متناسب با هر جامعه محلی و منطقه ای بهترین رویکرد مشاوره حرفه ایی را انتخاب و اجرا نمود. در خصوص ضرورت آمایش سرزمین مایر (۱۹۹۴) بیان می کند که آمایش سرزمین بهترین و موثرترین راه برای حل مسائل زیست محیطی و رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی است. همچنین هنری (۲۰۰۲) در پژوهش خود اشاره دارد که آمایش سرزمین به منظور افزایش رفاه، آسایش و هماهنگی جامعه به کار می رود آمایش سرزمین باعث ایجاد تعادل بین سه عنصر انسان، فضا و فعالیت می شود. ناوه و لیبرمان (۲۰۰۲) معتقد هستند که سرزمین مهد کلبه فعالیتهای تولیدی و اجتماعی نوع بشر است در حقیقت این زمین است که تمام کنش ها و واکنش های زیستی و اجتماعی بشر روی آن شکل می گیرد پس ایجاد یک تعادل منطقی و استفاده هوشمندانه از ان ضرورت دارد. به این دلیل است که آمایش سرزمین معنی پیدا می کند و در بقا زمین برای ایجاد تمدن نوع بشر بسیار اساسی و ضروری است. در مسیر آمایش سرزمین آمایش آموزش عالی نقش مهم و اساسی دارد زیرا بدون شک آموزش عالی کشور جایگاهی منحصر بفرد در رشد و توسعه کشور در تمامی زمینه ها اعم از علمی، فناوری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. از این رو بازنگری در رسالتهای دانشگاه و همچنین باز تعریف از رویکرد های دانشگاه می بایستی طرح توسعه آموزش عالی را بر مبنی آمایش سرزمین انجام دهد.

چاکوب (۲۰۰۰) بیان می کند که اگر آموزش عالی بخواهد از تغییرات و تحولات محیطی عقب نماند و کارآمدی خو را استمرار دهد باید در کارکرد های آموزشی، پژوهش و ارائه خدمات تغییراتی هدفمند و معنادار ایجاد کند. بنابراین آموزش عالی می تواند در حیطه ارائه خدمات با رویکرد مشاوره حرفه ایی در خود تحول مناسبی ایجاد کند. زیرا آموزش عالی برای اینکه بتواند خدمات مناسب و در راستای رفع نیاز جامعه محلی و ملی باشد ابتدا باید نیاز ها، کاستی ها، خواستهها و قابلیت‌های هر منطقه با توجه به سه

عنصر اساسی نیروی انسانی، فضا و فعالیت را به خوبی شناسایی کند تا خدمات مناسبی را بتواند ارائه دهد در این صورت است که دانشگاه ماهیت پاسخگو بودن را در خود نهادینه می کند.



با توجه به نشان دادن ارتباط آمایش در ایجاد دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی میتوان اذعان کرد که ضعف در آمایش آموزش عالی هرج و مرجی در پراکندگی های دانشگاه ها در ایران ایجاد کرده است و این وضعیت باتالاقی را خلق کرده است که در آن گردش قدرت و منفعت با شدت هرچه تمامتر خود را بازتولید می کند و رشد دانشگاه ها در یک سیکل معیوب بی وضعیتی قرار گرفته است. در این خصوص فراستخواه (۱۳۹۶) نیز نشان می دهد که در کشور ایران حدود دو هزار و هشتصد دستگاه با عنوان دانشگاه و موسسه و واحد آموزش عالی در یک سرزمین به شکل عجیبی پراکنده شده اند و همه ی این موجودیت پراکنده و گسترده به دستگاه های دولتی و حکومتی سپرده شده اند. انواع دستگاه ها و سازمان های موازی مداخله گر که نه کارآمد هستند و نه هم گرایی قانونمندی بین خود آن ها وجود دارد. نکته مهم این است که قلمرو های پراکنده دانشگاهی توده ی مبهمی هستند و خود را سازمان دهی نمیکند. پراکنده شده اند و از هر جهت به یک دیوان سالاری دولتی گره خورده اند. دولتی که خود مکانی برای تبادل پرتنش تئوکراسی و تکنوکراسی است و تمام این قلمروهای دانشگاهی نیز به این مکان ها چشم دوخته و از هر جهت، از نظر بودجه، بخش نامه ها و... به آن ها وابسته هستند. این مسئله نشان می دهد که ضعف در آمایش سرزمین به صورت عام و آموزش عالی به صورت خاص تا حد زیادی بر روی کارکرد های دانشگاه اثر گذار است و حتی میتوان گفت که ناکارآمدی های سیاستی و دولتی نیز در ضعف آمایش نقش بسزایی ایفا می کنند.

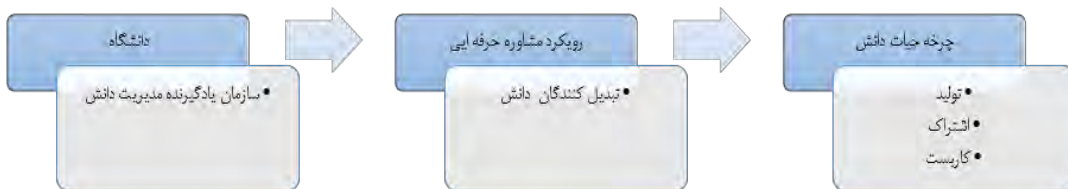
**موانع سازمانی: موانع بعدی بر سر رویکرد مشاوره حرفه ایی موانع سازمانی است** که خود را با فقدان سازمان یادگیرنده و مدیریت دانش نشان داده است. بر اساس تحلیل داده ها میتوان گفت در جامعه ای که هنوز جامعه یادگیرنده رشد نکرده است پس انتظار سازمان یادگیرنده انتظاری درست نمی باشد و در چنین جوامعی که یادگیری مادالعمر هنوز بالغ نشده است مدیریت دانش نیز نمی تواند خوب رشد کند. در تحلیل داده ها به این نکته می رسیم که در سازمانهایی که هنوز نتوانسته اند یادگیرنده شوند و سیستم مدیریت دانش در آنها نهادینه نشده است رویکرد مشاوره حرفه ایی رشد نمی کند و سازمانها و به تبع دانشگاه به عنوان یک سازمان چون هنوز به مرحله ای از بلوغ سازمانی نرسیده است بنابراین نیاز و ضرورت مشاوره حرفه ایی را نیز درک نکرده است. بارنز (۲۰۰۱) اشاره می کند که سازمانها تلاش های گسترده و گوناگونی برای بهبود عملکرد خود و دست یابی به سازمان یادگیرنده به عنوان یک مزیت رقابتی انجام می دهند و برای رسیدن به سازمان یادگیرنده از کمک های مشورتی درون سازمانی و برون سازمانی به طور گسترده استفاده می کنند و همین امر باعث به وجود آمدن صنعتی به نام رویکرد مشاوره شده است که گردش مالی سالانه آن بالغ بر میلیارد ها دلار است. ظهور سازمان

یادگیرنده با مدیریت دانش ارتباط تنگاتنگ و متقابلی دارند یعنی نمی‌توان بدون سازمان یادگیرنده شاهد رشد مدیریت دانش شد. بر این اساس میتوان گفت سازمان یادگیرنده، سازمانی است که همواره ظرفیت‌هایش را برای آفرینش آینده خود توسعه می‌بخشد. این پدیده از ۲۰ سال قبل مطرح شده و هدف آن نیز توانمند سازی مدیران و کارکنان سازمانها برای مقابله با محیط پرتلاطم تجاری و برتری رقابتی و پویایی سازمان است. در این سازمانها بر تفویض اختیار، کار گروهی و تیمی و مدیریت مشارکتی، خلاقیت و نوآوری تاکید می‌شود.

سازمان یادگیرنده، سازمانی است که در آن اعضاء به طور مستمر خود را در جهت تحقق هدفها و آمالی که واقعاً در پی آنند توسعه می‌دهند. سازمان یادگیرنده سازمانی است که اعضاء آن به طور دائم می‌آموزند که چگونه دسته جمعی یاد بگیرند. در دنیای پیش رو سازمانهای مطلوب سازمانهای یادگیرنده خواهند بود این سازمانها فرصتهایی را برای اعمال مسئولیت بوجود می‌آورند. از تجربه‌ها می‌آموزند، ریسک می‌پذیرند و از نتایج حاصله و از درس‌های آموخته شده احساس رضایت می‌کنند. در سازمان یادگیرنده مدیریت دانش نقش بسزایی دارد. مدیریت دانش می‌تواند به عنوان آن بخش از فرایند مدیریت تعریف شود که برتحلیل نظام مند، برنامه ریزی، انباشت، خلق، توسعه، ذخیره سازی و کاربرد دانش شرکت تمرکز دارد که سعی دارد تاحد زیادی سرمایه انسانی را به سرمایه ساختاری به منظور ایجاد مزیت رقابتی تبدیل کند و در تحقق اهداف اصلی کمک کند (کاتر، ۲۰۰۱).

مدیریت دانش، فرایند ایجاد ارزش از داراییهای نامرئی سازمان است. این دارایی ناملموس، یا دانش به عنوان عامل اساسی و منبع حیاتی سازمانها محسوب می‌شود و مزیت‌های رقابتی آینده به شکل توانایی سازمانها در مدیریت دانش جلوه گر میشود و سرمایه‌های فیزیکی و مالی، جای خود را به سرمایه‌های فکری و ذهنی میدهند. امروزه سازمانها به این نتیجه رسیده‌اند که با پیاده سازی مدیریت دانش می‌توانند از ظرفیت‌های فکریشان در جهت بهبود عملکرد سازمانی استفاده کنند. البته اجرای اثربخش مدیریت دانش مستلزم توجه به زیرساختها یا عوامل کلیدی است که نقش شتاب دهنده دارند و موجب تسهیل و توانمندی آن می‌گردد. بنابراین، سازمانها هنگام طراحی و اجرای مدیریت دانش بایستی از زیرساختهای موردنیاز آن اطمینان حاصل کنند (راستوگی، ۲۰۰۰). در این زمینه دانشگاه‌ها الگوی اصلی سازمانهای دانش مدار هستند که باید روش‌های مدیریت دانش را جهت تولید، اشتراک، سازماندهی و استفاده موثر از منابع اطلاعاتی، دانش و سرمایه‌های فکری بکار گیرند. یک دانشگاه با پیاده سازی موفقیت آمیز مدیریت دانش و استفاده از امکانات آن در امر تسریع و تسهیل دستیابی به اطلاعات، قادر خواهد بود قابلیت‌های دانش پروری خود را افزایش دهد و به مزیت رقابتی در مقایسه با سایر دانشگاه‌ها دست یابد. همچنین یکی دیگر از قابلیت‌هایی که کاربرد صحیح مدیریت دانش در دانشگاه‌ها را فراهم می‌آورد استفاده اصولی از رویکرد مشاوره حرفه‌ای می‌باشد. با استفاده از رویکرد مشاوره حرفه‌ای با کاربرد صحیح مدیریت دانش دانشگاه قادر خواهد بود که سریعتر و موثرتر اطلاعات مورد نیاز را برای تصمیم‌گیری‌ها و همچنین برای حل مسائل به دست آورد. اظهار نظرهای کوبر (۲۰۱۱) گواهی به این مهم است که مدیریت دانش و سازمان یادگیرنده در رویکرد مشاوره حرفه‌ای نقش اساسی دارد. ایشان در یافته‌های پژوهشی خود نشان می‌دهد که قلب و مغز مشاوره حرفه‌ای دانش است و اصل اساسی مشاوره حرفه‌ای انتقال، اشتراک

و کاربرد مدیریت دانش است. مشاوره حرفه ایی نقش کلیدی در چرخه حیات دانش دارد و اگر هر قسمت از این چرخه دارای کژی باشد بر روی رویکرد و رسالت مشاوره حرفه ای اثر می گذارد. بر این اساس می توان گفت که جان مایه اصلی مشاوره حرفه ای دانش است و کار این رویکرد این است که بتواند دانش را به ساحت های مختلفش که متناسب با اهداف و کارکرد ها است تبدیل کند. چرخه حیات دانش برای گذشتن از هر حلقه نیازمند رویکرد مشاوره حرفه ایی است و دانشگاه به عنوان یکی از کنشگران چرخه حیات دانش در تولید و تبدیل و توزیع آن با استفاده از رویکرد مشاوره حرفه ایی نقش بسزایی دارد.

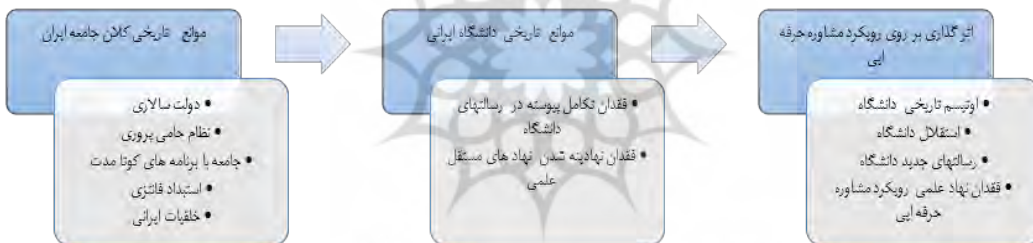


در نهایت میتوان نتیجه گرفت که اگر سازمانهای یادگیرنده و مدیریت دانش در دانشگاه ها توسعه پیدا نکنند فرایند چرخه حیات دانش دچار وقفه و ناکارآمدی می شود به همین دلیل بر روی رویکرد مشاوره حرفه ایی نیز اثر گذاشته و از ایجاد آن به طور شایسته ای جلوگیری می کند.

**موانع زیست بوم آموزشی عالی:** در نهایت آخرین موانع بر سر راه رویکرد مشاوره حرفه ایی خود زیست بوم دانشگاه می باشد در این زمینه بر اساس تحلیل داده ها ناکارآمدی زیست بوم دانشگاه خود را با نشانه های همانند ناکارآمدی ساختار دانشگاه، سیاستگذار های آموزش عالی، سیاستگذاری های مالی، آئین نامه ارتقاء، فقدان استقلال دانشگاهی و آزادی علمی، وابستگی دانشگاه به جریانات سیاسی و دولتی، ارتباط دانشگاه با جامعه، صنعت و دولت، حاشیه نشینی دانشگاه، رشد نامتوازن در سطوح مختلف آموزش عالی، نبود دانشگاه درونزاد و فرمالیسم علمی هویدا می کند. در این بخش، موانع از حالت کلی به سطح خرد می رسند. یعنی اختلال های زیست بوم های کلان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سازمانی و جغرافیایی خود را در زیست بوم دانشگاه نشان می دهند و این زیست بوم نیز دچار تمام آن کژی ها و بلکه فراتر از آن می شود. زیرا زیست بوم دانشگاه خود جهان زیست منحصر به فردی است که با وجود اینکه از زیست بوم های کلان جان می گرد ولی خود دنیایی متفاوت نیز دارا است بنابراین در این سطح، پیچیدگی های موانع پیش روی رویکرد مشاوره حرفه ایی بیشتر و ناشناخته تر است. برای رسیدن به دانشگاه یی با رویکرد مشاوره حرفه ایی باید زیست جهانی متناسب با آن خلق شود. قطعا بدون آفرینش این زیست جهان نمی توان مفهوم جدیدی از دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی را انتظار داشت. در این خصوص ابتدا لازم است که دنبال تبارشناسی از این مسئله بود که چرا دانشگاه ایرانی دارای ناکارآمدی در بیشتر ابعاد خود است. هنگامی که مروری بر تاریخچه دانشگاه های اروپایی و ایرانی انجام می شود این مسئله خود را نشان می دهد که دانشگاه های اروپایی از یک انسجام و پیوستگی رشد و تکاملی درونزاد به وجود آمده اند که تمام حلقه های این تکامل قدم به قدم به هم وصل و به بلوغ خود رسیده است. اما دانشگاه های ایرانی از این تکامل پیوسته و زنجیره ای بی بهره است و در ذات خود فاقد تکامل درونزاد است. گویی یک پیوند و یا حتی چندین پیوند بدون پیشخوانه

علمی و معماری درست به این ساختار زده شده است به همین دلیل یک موجودیتی کاملاً نامتوازن شکل می‌گیرد که اندام‌های حیاتی‌اش از آن خود نیست و کارکرد‌های مناسب و درستی ندارند. شاید بتوان دانشگاه ایرانی را به موجودی با وصله‌های نامتناسب تشبیه کرد که با خود تضادها، ناکارمندی‌ها، منزوی و در خود ماندگی بودن را حمل می‌کند. در این خصوص فراستخواه (۱۳۹۶) نیز اذعان دارد که علم در ایران تصادفی بوده است و دانشگاه به صورت گاه‌وبی‌گاه وجود داشته است. همچنین چون نهاد‌های مستقل از حکومت کم بوده است و اگر بوده پابر جا نبوده است بنابراین نهاد‌های علمی تداوم و ریشه پیدا نمی‌کردند. با وجود اینکه دانشمندان و علم در حد نبوغ وجود داشته است اما در جامعه ایرانی امکان تاسیس نهاد‌های نیرومند و مستقل علمی فراهم نشد. «به عبارتی عقلاً وجود داشت ولی سازمان‌یابی عقلاً وجود نداشته است» که این مسئله خود ناشی از تاریخ پر از فراز و نشیب و پر از حادثه و تمدن‌التقاطی جامعه ایرانی می‌تواند باشد.

علاوه بر این موانع کلانی که به آنان اشاره شد همانند دولت‌سالاری، نظام حامی‌پروری، جامعه کوتاه‌مدت و واگرا، هرج مرجع، استبداد فائتری ایرانی، خلیقات ایرانی دانشگاه ایرانی را به یک نوع اوتیسم تاریخی رسانده است. ملغمه‌ای از این مسائل کلی باعث شده است که ساختارها در جامعه ایرانی و از جمله ساختار دانشگاهی به درستی شکل نگیرد. در حالی که در غرب تمام مراحل تکامل دانشگاهی از زمان سپیده دم دانشگاه تا بلوغ آن مرحله به مرحله تکامل و متناسب با هر دوره تغییر و تحول پیدا کرده و در نهایت این شده است که وجود دارد.



علاوه بر ناکارآمدی ساختار دانشگاه، ناکارآمدی برنامه‌ریزی آموزشی، سیاست‌گذاری‌های دانشگاه اعم از مالی و مدیریتی و وابستگی دانشگاه به جریان‌های سیاسی و دولتی بر سر آفرینش رویکرد مشاوره حرفه‌ای دانشگاه تأثیر گذار است. همانطور که در قسمت موانع سیاسی در سطح کلان گفته شد. جریان‌های سیاسی و دولتی در سطح کلان تأثیر بسزایی در سیاست‌های آموزش عالی دارد به همین دلیل تا حدود زیادی کژی‌ها و کاستی‌های سیاست‌های کلان در سیاست‌های آموزش عالی خود را نیز هویدا می‌کند. بخش بزرگی از مسائل دانشگاهی در ایران به جهتی از کاستی‌ها و ناراستی‌های سیاسی کلان نشأت گرفته است. در این خصوص فراستخواه (۱۳۹۶) به مسائلی همچون، ضعف استقلال و قدرت ابتکار در دانشگاه‌های ایرانی، مدرک‌گرایی، عرضه‌گرایی، بی‌تناسبی برنامه‌ها و آموزش دانشگاهی با نیازهای بازار کار و جامعه، درماندگی آن‌ها از پرورش توانایی‌های ساختن دانش، تفکر انتقادی، خلاقیت و کارآفرینی، رشد کمی به دور از حداقل ضابطه‌ی معیار‌های کیفی، موانع رشد و بالندگی هئیت علمی، عدم توسعه مطلوب همکاری‌های بین‌المللی و مانند آن اشاره می‌کند و این عوامل از تبعات سیاست‌های آموزش عالی محسوب می‌شود. قطعاً در بستری که سیاست‌های کلان دچار راتی بودن، جناحی بودن است و با

شتاب زدگی تصمیم گیری ها گرفته می شود به عبارت دیگر می بایست مدل سیاست گذاری مبتنی بر تفکر علمی و برگرفته از پژوهش های معتبر علمی و اجتماعی باشد. در این صورت است که می توان از پیوند دانش و سیاست و راه حل دانشی به صورت معتبر و موثق برای مسئله ها سخن گفت .

سیاستهای آموزش عالی نیز بدون بنیان های علمی و وابسته به دولت ها و جریانهای سیاسی صورت می گیرد، همچنین مدیریت دولتی رانت گرا در دانشگاه یکی از مسائل تاریک در خور تامل جامعه ایرانی است . مدل سیاست گذاری در آموزش عالی ایران ، بیش از اینکه از سپهر دانش اجتماعی و پژوهش های مستقل میدانی و مدل های تبیین و توضیح علمی و علمی نشأت بگیرد ، برآمده از ایدئولوژی رسمی حکومت است ، بیش از حد سیاسی و کم تر عقلانی و اجتماعی است . رو شهای شهودی و گرایش های جناحی معمولاً در قالب های سنتی و هئیتی بر ساختار بوروکراتیک سیاست گذاری غالب می شوند و سایه می اندازند . سیاست گذاری در آموزش عالی بیش از اندازه دولتی و بیش از اندازه سیاسی و تابعی از متغیر های دوره ای رفت و آمد گروه ها و جناح هاست و این در حالی است که امر سیاست غیر از امر سیاسی است و سیاست باید روی دوش متخصصان حرفه ای و کارشناسان کار گزاران حرفه ایی و با مشارکت خود دانشگاه ها و گروه مشاوران حرفه ایی و تخصصی پیش برود و تا این حد به رفت و آمد های سیاسی وابسته نباشد .

این ناکارآمدی ها چیزی نیست جز علائم مرضی یک نظام متمرکز آموزش عالی که به شدت وابسته به چرخش های سیاسی ، مدیریت دولتی ، سلیقه ها و نگرش های گروهی و گرایش ها و منازعات جناحی و منافع و فشار ها و لابی هاست . این مشکل ضعف حکمرانی خوب در آموزش عالی است که آثار خود را به صورت نظام گسترش عرضه گرایانه آموزش عالی ، بی اعتنا به تقاضا ها ، فاقد هدفمندی ، دچار فروبستگی و بیگانگی با تعاملات ملی و بین المللی و کم توجهی یا بی توجه به ماموریت گراییی و پاسخگویی به نیاز های واقعی توسعه در سطوح محلی و منطقه ای و ملی نشان می دهد. همچنین قابل ذکر است که به صورت کلی سیاست های آموزش عالی نوعاً و در مجموع از منطق موجه پایداری تبعیت نمی کند .

علاوه بر این در سیاستها و اقتصاد وابسته به نفت سیاست های مالی دانشگاه نیز در چنبره این نوع اقتصاد و سیاست گرفتار می شود و دانشگاه برای تامین منابع مالی خود به شدت وابسته به نفت و معاملات نفتی است بدون اینکه منبع مالی معتبر دیگری برای خود داشته باشد. در این صورت دانشگاه جیره خوار دولت و سیاست های آن است و دانشگاه آواز کسی را میخواند که نانش را می خورد. این وابستگی نورو تیک استقلال و آزادی علمی دانشگاه را نیز در نطفه خفه می کند .

فقدان استقلال دانشگاهی و آزادی علمی نیز یکی دیگر از موانع اساسی زیست بوم دانشگاه بر سر راه رویکرد مشاوره حرفه ایی است . بر دانشگاه های ایرانی قدرت فراگیر دولت سایه انداخته است به همین دلیل دانشگاه نتوانسته است به عنوان یک نهاد اکادمیک مستقل شکل بگیرد . استقلال دانشگاه ایرانی همیشه در دوره های مختلف با چالش های فراوانی روبه رو بوده است . استقلال دانشگاه در یک دوره خود

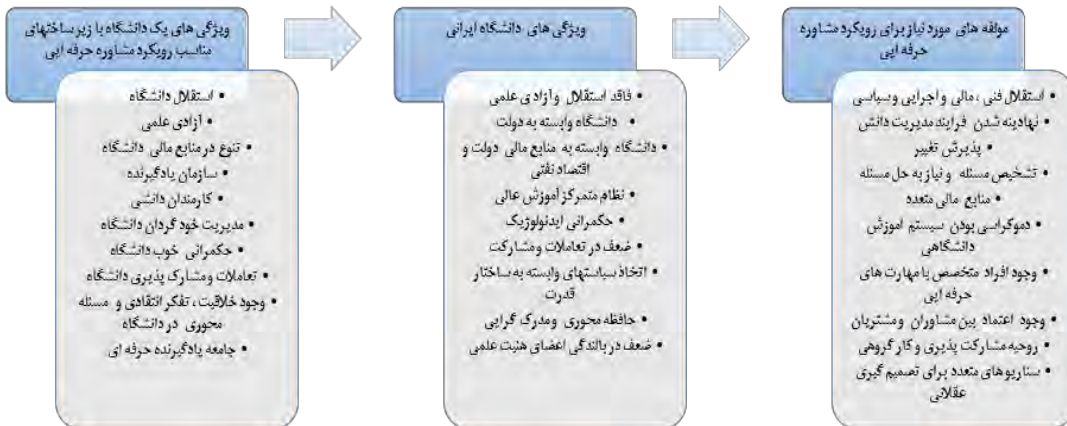
را روبه روی خود کامگی شبه مدرن دولتی دید و در دوره دیگر با دیوان سالاری و اقتدار گرایی نفتی مواجه شد و بعد خود را در سیطره ایدئولوژی و سیاست دید. بنابراین استقلال دانشگاه ایرانی به رویایی دست نیافتنی تبدیل شده است که در دام های مختلف گرفتار شده است. استقلال دانشگاه از الزامات اساسی و کارکردی دانشگاه است که در جامعه ایرانی این الزام وجود ندارد در صورتی که پیچیدگی دانش ایجاب می کند که دانشگاه مستقل باشد. به نظر میرسد که حکمرانی دولت بر دانشگاه، اقتصاد نفتی و رانتی و تعدد مراجع سیاستی اصول اولیه دانشگاه را مخدوش کرده است و به اعتبار دانش و تولید و توزیع آن لطمه زده است. دانشگاه با نقد و ایجاد عدم تعادل و جستجوی راه برای رسیدن به تعادل برای رسیدن به رشد نمیتواند اتاق فکر و باز تولید کننده افکار ایدئولوژی حاکم باشد. استقلال دانشگاهی مدیریت خود گردان را نیز به همراه دارد که این مسئله تمام تصمیم ها و سیاست های مربوط به دانشگاه را تحت تاثیر قرار می دهد به نوعی بیشتر تصمیم ها و سیاست ها در درون دانشگاه با توجه به ماموریت ها و رسالت های دانشگاه انجام می شود. این تصمیم ها که در درون دانشگاه به صورت درونزاد گرفته می شود بقیه ابعاد دیگر زیست بوم دانشگاه از جمله رویکرد ها، برنامه ریزی آموزشی، نظام پذیرش، آئین نامه ارتقاء، اعتبار سنجی و... را نیز هدایت می کند. به همین دلیل دانشگاهی که دارای استقلال است می تواند در بقیه ابعاد دیگر خود رشد کند و خود را با تحولات جامعه جهانی همخوان و همسو کند و به یک دانشگاه پاسخگو تبدیل شود. فراستخواه (۱۳۸۸) در پژوهش خود نیز به این نکته اشاره دارد که دانشگاه ها به دلیل ویژگی های خاص حرفه ای - تخصصی و متفکرانه خود زمانی کارآمد، اثربخش و بهره ور می شوند که از استقلال آکادمیک و آزادی علمی و خودتنظیمی پویا و درونزاد برخوردار باشند. همچنین به دلیل ویژگی های منحصر به فرد صنفی دانشگاه این زیست بوم به مدیریت خود گردان تمایل دارد و مداخله بیرونی در درون آن ناقض ماهیت حرفه ای آن تلقی می شود. پیچیدگی دانش ایجاب می کند که نهاد ها و مراجع بیرونی در محتوا و ساختار اجتماع علمی مداخله نداشته باشند و هر نوع دخالت بیرونی از سوی ارباب قدرت و شریعت به ماهیت وجودی دانشگاه لطمه های جبران ناپذیری وارد می کند.

علاوه بر همه اینها ذکر این مسئله بسیار اهمیت دارد که در عصر حاضر که دانشگاه های ایرانی هنوز نتوانسته اند طعم استقلال را بچشند، تحولات اساسی در مفهوم استقلال دانشگاه در دنیای علم شده است و این نکته بیانگر این است که زمان همچنان در گذر است و تمام جریانات و تحولات جهان در حال اتفاق افتادن هستند بدون اینکه برای دانشگاه های ایرانی مکتبی هر چند کوتاه داشته باشند. به همین دلیل درست است که دانشگاه ایرانی هنوز مستعمره دولت، نفت، رانت، ایدئولوژی است اما استقلال دانشگاهها با تحولات دنیا تغییر و تحول یافته است. اکنون دیگر استقلال دانشگاه به معنی سنتی آن که شاهزاده قصر خود هستند رنگ باخته است و استقلال دانشگاه در شرایطی پیچیده و موقعیت تازه قرار دارد که با خود تعارض های زیادی به همراه آورده است. امروزه که تمام زندگی ها مبتنی بر دانش شده است و جوامع برای توسعه پایدار از سازمان یادگیرنده و جامعه یادگیرنده، کارمندان دانشی و اقتصاد دانش بنیان سخن می گویند. قطعاً مفهوم استقلال دانشگاهی نیز تغییر کرده و در یک پارادایم جدید باید خود را تعریف نماید. امروزه شاید استقلال دانشگاهی نه در برج عاج نشینی و واگرایی بلکه



در تعامل و پاسخگو بودن به نیاز های افراد و همگرایی با جامعه معنی داشته باشد . اکنون دانشگاه برای رسیدن به استقلال نه تنها نباید خود را از جامعه جدا نکند بلکه برای تامین منابع مالی خود باید به بطن جامعه برود و منابع مالی متنوعی را کشف کند و از آنها برای رفع نیاز های زیست بوم خودو افراد جامعه استفاده نماید .

دانشگاه بدون تنوع منابع مالی و اعتباری و با وابستگی شدید به بودجه دولتی نمیتواند گوهر استقلال و آزادی علمی خود را صیانت بکند . در این خصوص لات (۱۹۹۵) معتقد است که تامین زیاده از حد دانشگاه از طریق بودجه دولتی مهم ترین مانع بر سر راه آزادی علمی و استقلال دانشگاه است . به نظر وی میان آزادی علمی و تامین بودجه از طریق دولت نوعی تناقض وجود دارد . مدیران و تمام سیاست های این نوع دانشگاه ها اگرچه با شعار های زیبای استقلال و آزادی علم همراه است اما در صحنه عمل اتفاق های دیگری می افتد . همچنین انجمن خدمات دانشگاهی جهان ( ۲۰۰۲ ) در بیانیه خود تاکید می کند که اساسا کارکرد های دانشگاهی و جامعه علمی تنها یک اتمسفر سرشار از آزادی علمی قابل تعریف و دست یافتنی است و آزادی علمی مستلزم درجه بالایی از خود گردانی و استقلال دانشگاهی است . با توجه به اهمیت استقلال و آزادی علمی در دانشگاه ها می توان گفت که آموزش عالی از فقدان این دو در رنج است و به دلیل نداشتن آزادی علمی و استقلال دانشگاه و جامعه علمی ناکارکرد یا بد کارکرد می شود و نمی تواند مأموریت های خود را در تولید و مبادله و تبدیل دانش در ارائه خدمات تخصصی و حرفه ایی به طور کامل انجام دهد . لذا می توان اذعان کرد که ظهور رویکرد مشاوره حرفه ایی مستلزم آزادی علمی و استقلال دانشگاهی است زیرا بدون این دو ، بستری برای خلق مشاوره حرفه ایی ایجاد نمی شود . بدون داشتن استقلال و آزادی علمی کثرت پذیری ، ضرورت حل مسائل زندگی بر مبنای علم و دانش صورت نمیگیرد و به دنبال آن اهمیت مشاوره حرفه ایی به عنوان رویکردی برای ارتباط با جامعه و رسیدن به یک دانشگاه پاسخگو و آزاد مورد توجه قرار نمی گیرد . همچنین از نگاه اقتصادی نیز می توان اشاره کرد که در یک جامعه ای که اقتصاد آن وابسته به نفت و متکی به دولت است و از پیامد های دولت سالاری در امان نیست به جامعه ای تبدیل می شود که به زندگی تحت سلطه دولت و صرف هزینه ها از دلار های نفتی عادت کرده است و این گونه جوامع روح استقلال طلبی و آزادیخواهی در آن خفته است و برای رهایی از این خفتگی نیازمند تکثر فکری، تعدد منابع اقتصادی و زندگی مبتنی بر عقلانیت علمی و ارتباطی است .



با توجه به نمودار بالا شاید بتوان اذعان کرد هنوز بایسته‌های لازم برای رسیدن به دانشگاهی با رویکرد مشاوره حرفه‌ای در ایران وجود ندارد و برای رسیدن به چنین رویکردی نیازمند اصلاح ساختارها و کارکردهای دانشگاه هستیم.

علاوه بر موانع گفته شده مانع دیگر زیست بوم دانشگاه ارتباط دانشگاه با صنعت و دولت و جامعه است. تحلیل داده‌ها در این خصوص گویای این مطلب است که ارتباط هماهنگ و اصولی بین این سه وجود ندارد و این سه زیست بوم در جزایری جداگانه زندگی می‌کنند که هیچ تعاملی ریشه‌ای بین آنها وجود ندارد و این دور افتادگی باعث می‌شود که دانشگاه به طور شایسته نتواند نیازهای بازار کار را درک کند و به طور متقابل صنعت هم نمیتواند نیازهای خود را از دانشگاه مطالبه نماید. به همین دلیل می‌توان گفت که در رابطه دانشگاه - صنعت و دولت اساساً تعامل و رابطه‌ای منسجم، هدفمند و کارکردی مشاهده نمیشود. یکی از دلایل این مسئله شاید فقدان ارتباط و عدم ضرورت و احساس نیاز هم در دانشگاه - صنعت و دولت برای ارتباط متقابل است در این خصوص اسلاتر و لسلی (۲۰۰۷) تاکید می‌کنند که تعامل و ارتباط دانشگاه و صنعت در کشورهای توسعه یافته پیش از هر تحولی، پیامد نیازهای متقابل دو سویه است و چنانچه این نیاز متقابل صورت نگیرد تصور ارتباطی پویا و ارگانیک غیر ممکن خواهد بود. همچنین دوم عامل اساسی در این ضعف ارتباطی بین این دو منظومه دولتی بودن هر دوی آنها و تامین هزینه‌ای هریک از آنها توسط دولت و عمدتاً در آمد‌های نفتی است که الزام و دلیلی برای تعامل ایجاد نمی‌کند. و این دو نهاد می‌دانند که تدام آنها به خواست دولت و سیاست بستگی دارد نه خواست مستقل خودشان به همین دلیل در این شرایط به جای تلاش برای رسیدن به حداکثری توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود، نیروی خود را صرف راضی نگه داشتن دولت و سیاست می‌کنند.

همچنین صنعت و دانشگاه دو نهاد وارداتی هستند که به دلیل وابستگی شدید دولت به منابع درآمدی نفتی و ذخایر زیرزمینی و وجود بارانه‌های پنهان و آشکار فراوان و عدم وجود فضای رقابتی در دانشگاه، صنعت و سایر بخشهای اقتصاد کشور و به خصوص وجود یک دولت رانتیر، حجیم و ناکارآمد، فقدان تعامل بهینه بین سه نهاد دولت، دانشگاه و صنعت، امری منطقی است زیرا منافع این سه نهاد به صورت برونزا

و خارج از سیستم تأمین میشود به طوری که دولت از منابع نفتی تغذیه میکند، دانشگاه از منابع عمومی دولت و صنعت نیز از بودجه دولت و یارانه های دولتی برخوردار است. بنابراین این دو نهاد هر یک مستقل و جداگانه مسیر خود را طی میکنند و در واقع منافع آنها به همدیگر گره نخورده است و از طرفی انگیزه های برای برقراری تعامل وجود نخواهد داشت. پس مشکل عدم تعامل بین دانشگاه و صنعت یک مشکل ساختاری است که به ساختار اقتصاد کشور برمیگردد. این به معنی عدم وجود دیگر مشکلات نیست بلکه مشکلات عدیده ایی در عدم ارتباط منسجم و ارگانیک دو نهاد دانشگاه و صنعت دخالت دارند که باعث تشدید مشکل اصلی و ساختاری در تعامل متقابل این دو نهاد میشود. علاوه بر مطالب گفته شده می توان به نکات نیز اشاره کرد که مشکل توسعه نیافتگی دانشگاه و صنعت عدم همکاری آنها نیست و تأکید و تلاش برای تقویت همکاری بین آنها به شیوه جاری منجر به نتیجه اثربخشی نخواهد شد زیرا مشکل این دو نهاد، عدم پیوند پویا (ارگانیک) با یکدیگر و نیز با دیگر نهادهای ملی است .

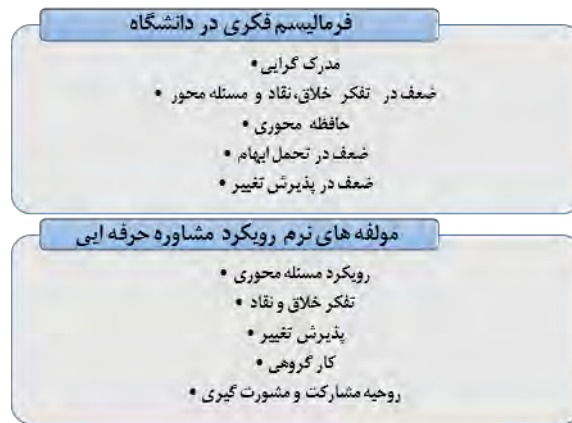
متأسفانه صنعت بعضاً از نیازهای خود مطلع نیست و انتظار دارد دانشگاه نیازهای او را شناسایی و تبیین نماید. در تعیین نیازمندیها، مدیران بخش صنعت باید آشنایی کافی با تکنولوژیهای جدید و زمینه های تحقیقاتی دانشگاهی داشته باشند اما به دلیل فقدان این آشنایی و فاصله زمانی بین تعیین نیازها و زمان اجرای آنها (تحقیق، توسعه و تولید) اکثر مدیران صنعت ترجیح میدهند که نیازهای خود را به صورت مقطعی و آماده از خارج تهیه نمایند که از ریسک به مراتب کمتری نیز برخوردار است. حتی در صورت پذیرش ریسک همکاری با دانشگاه از سوی مدیران صنایع کشور، مشکل دیگری یعنی فقدان تفکر سیستمی در بین مدیران صنعت و دانشگاه ظهور میکند. مشکل فقدان نیروهای متخصص در بخش صنعت باعث شده است که پروژه ها به صورت کلی و بدون مرحله بندی تعریف و انجام تمام این مراحل (حتی بعضاً تولید) از دانشگاه خواسته شود که در بعضی مواقع نیز به دلیل عدم تجربه دانشگاه، پروژه در عمل منجر به شکست میشود. در صورتی که هر مرحله از پروژه باید به صورت یک زیرپروژه مستقل و گام به گام تعریف و اجرا شود. علاوه بر اینها می توان گفت دلیل این ضعف ارتباطی، وجود یک حلقه مفقوده بین تحقیق و تولید است. فقدان این حلقه مفقوده که می توان را تبدیل کنندگان دانش یا به عبارتی همان مشاوران حرفه ایی نام نهاد، باعث میشود که صنعت قادر به تبدیل تحقیق به تولید نباشد. همچنین می توان ارتباط بین دانشگاه - صنعت و دولت را نیز براساس نظریه کنشگر- شبکه نیز تبیین نمود و طبق این نظریه اساس علم در شبکه ای از افراد و اشیا ساخته می شود و قوانین، هنجارها و ابزارها همه در علم دخالت دارند (لاتور، ۲۰۰۵). این نظریه نگاهی تلفیقی به علم و فناوری دارد. بر اساس این نظریه علم در شبکه ای توسعه پیدا می کند که فقط منحصر به انسان ها نیست، علم در شبکه ی ناهمگن و نامتجانسی از آدم ها و نهادها و روابط و اشیا و متنها، ابزارها و قوانین و هنجارها جریان دارد و زندگی میکند. واکاوی ارتباط دانشگاه - صنعت و دولت با لنز این نظریه نشان میدهد که این ارتباط و تعامل صرفاً یک ارتباط اداری و در حد کاغذ بازی های دولتی نیست بلکه در ارتباط پویا و ریشه ای بین این سه حلقه مولفه های اجتماعی، تکنیکی و مفهومی و متنی در هم آمیخته است و برای رسیدن به یک ارتباط اصیل نیازمند کنشگران، شبکه ها و روش شناسی است. لاتور (۱۹۸۷) معتقد است که مشروعیت علم زمانی صورت می گیرد که یافته های علمی تبدیل به یک مسئله کاربردی برای حل

مسائل شود و در این مسیر شبکه‌ای از گروه‌ها با سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی موثر است. این نظریه پدیده‌ها را به صورت شبکه‌ای و وابسته به زمینه و هنجاری مورد توجه قرار میدهد و هر دوگانه‌انگاری را رد می‌کند شاید به این دلیل باشد که بحث ارتباط‌های سه‌گانه دانشگاه - صنعت و دولت به وجود می‌آید تا بهتر بتوان مسائل را در یک شالوده واحد بررسی کرد. علاوه بر همه مطالب گفته می‌توان این رابطه تثلیث را اینگونه توجیح کرد که در جامعه ایرانی که همه چیز دولتی و نفتی است لازم است که در ایجاد روابط برای رسیدن به حداقلی رشد در چنین فضای دولتی و سیاسی برای هر زیست بوم وجود پدرخوانده آنان که همان دولت است امری حیاتی تلقی می‌شود و بدون وجود این پدرخوانده قدرتمند فرزندان وابسته به آن نمی‌توانند به تنهایی با هم در تعامل و ارتباط باشند و همیشه حضور این بزرگتر نیاز است.

یکی دیگر از موانع فرمالیسم علمی در دانشگاه‌های ایرانی است. در این خصوص داده‌ها نشان می‌دهند که در دانشگاه ایرانی بیشتر اینکه به فهم، تفکر و اندیشیدن توجه شود به ظواهر علمی و اطلاعات سطحی علم توجه می‌شود و دانشی که در دانشگاه ایرانی در جریان است در حبابی از بی‌فهمی و عدم خلاقیت و نوآوری قرار دارد که هر لحظه احتمال ترکیدن این حباب وجود دارد. در حباب فرمالیسم علمی نگاهی که به علم می‌شود یک نگاه سطحی و ساده‌انگارانه و بسته است در صورتی که برای فهم عمیق علم یک پیچش پیچیده، جریان فرهنگی اجتماعی دخالت دارند. در زمینه این نکته حائز اهمیت است که علم فرایندی صرفاً فنی و روش‌شناختی و آکادمیک نیست بلکه در یک بستر اجتماعی و فرهنگی به صورت متنوع و خلاق تکوین می‌یابد. شاید بتوان گفت که در عصر حاضر فقط یک علم وجود ندارد بلکه می‌توان گفت که در قبال هر فرد در دنیا یک علم وجود دارد بنابراین افراد با کهکشانهایی از علم روبه‌رو هستند که هر کدام منحصر به فردی خاص خود را دارند. به همین دلیل انسان با علم‌ها و دانش‌های بی‌نهایت و متنوعی روبه‌رو است که قطعاً نمیتوان با یک نگاه خطی و ساده‌انگارانه برای آن نقشه راه کشید و آن را در حباب فرمالیستی نگاه کرد. علاوه بر اینها کار ویژه دانشگاه در حال و آینده متفاوت است. دانشگاه مکان دانش و نهاد دانش است اما کار او تنها این نیست که دانش‌ابزاری تولید بکند. بلکه از او انتظار خلاقیت و شالوده‌زدایی و بازاندیشی در دانش می‌رود. اساساً دانش دیگر صرفاً سیستمی از اطلاعات و تکنیک‌ها در انحصار نخبگان تلقی نمی‌شود، امروزه دانش یعنی ظرفیت شناختی جامعه، ظرفیت تأمل‌گری و انتقاد جامعه را ارتقا می‌دهد. آمادگی شناختی و ظرفیت معنا‌سازی را افزایش و تعمیم می‌دهد. توانمندی‌های تفهیم و تفسیر عواملان اجتماعی را افزایش می‌دهد. ظرفیت‌های کنش‌کلامی و ارتباطی را تسهیل کند. علایق شناختی قابل‌تقلیل به شناخت‌ابزاری نیست بلکه دانشگاهی دانشگاه است که علایق شناختی انتقادی و رها‌سازی افراد را بیدار و تقویت کند.

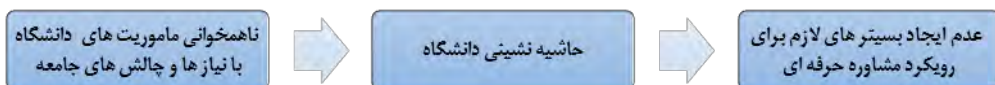
با توجه به این تفاسیر می‌توان گفت که وجود فرمالیسم علمی که در خود مدرک‌گرایی، حافظه‌محوری، فقدان مسئله‌محوری، عدم خلاقیت و تفکر انتقادی و تحمل‌ابهام را با خود به همراه دارد مانعی بر سر راه رشد رویکرد مشاوره حرفه‌ای است زیرا مشاوره حرفه‌ای نیازمند ذهن‌های خلاق، نقاد، مسئله

محور و پذیرای تغییر است بنابراین در چنین فضای فکری رویکرد مشاوره حرفه ایی به خوبی نمی تواند رشد کند .

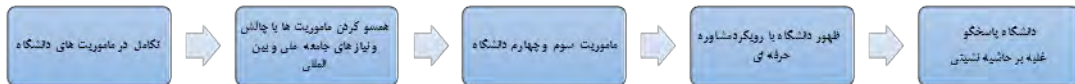


چالش دیگر که در زیست بوم دانشگاه مانعی برسر راه رویکرد مشاوره حرفه ایی است حاشیه نشینی دانشگاه های ایرانی است. دانشگاه ایرانی برای اینکه همگام با نیازها و تحولات جامعه نیستند بنابراین از مشروعیت لازم برخوردار نبوده و چون کارایی خود را برای رفع مسائل از دست داده منزوی و درمانده شده است . در حال حاضر دانشگاه های جهان برای اینکه بتواند همچنان گهواره ایی مفید برای خلق علم باشند خود را با تحول و تکوین علم هماهنگ می کنند . دانشگاهها از زمان حیات خود تاکنون ماموریت های متفاوتی را بر عهده گرفته اند که این ماموریت ها در طی زمان تکامل پیدا کرده اند و در هر دوره دانشگاه با بازنگری در رسالتهای خود ماموریت جدیدی هماهنگ با تغییرات و تحولات تعریف کرده است تا بتواند با رسالتهای جدید همچنان به نیازهای جامعه پاسخگو باشد و به عنوان نهاد تولید دانش و اندیشه ورزی باقی بماند . بنابراین برای نشان دادن ارتباط حاشیه شینی دانشگاه و تاثیر آن بر روی رویکرد مشاوره حرفه ایی می توان از درجه ماموریت های دانشگاه به تبیین این مسئله پرداخت .

دانشگاه برای اینکه همچنان به عنوان یک موجودیت تاثیر گذار باقی بماند بایستی رسالتهای خود را با نیازهای جامعه هماهنگ کند . اکنون نیازها و چالش های جامعه و حتی جهان تنها با آموزش و پژوهش صرف رفع نمی شود بلکه برای رفته این چالش ها نیازمند تبدیل دانش و توزیع آن ر رگ های جامعه هستیم که این مسئله رسالتهای جدیدی برای دانشگاه طلب می کند و توجه به این ماموریت ها است که دانشگاه را دوباره به عرصه فعال جامعه می کشاند و دوباره کانون تمرکز برای دگرگونی و تحول می شود .

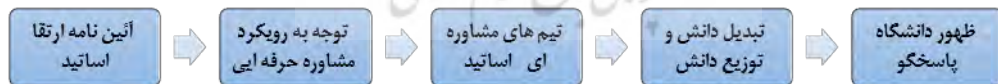


ماموریت های دانشگاه در قالب ماموریت اول ، دوم ، سوم و چهارم در حال تکامل هستند که رویکرد مشاوره حرفه ایی به عنوان یک مولفه در ماموریت سوم و چهارم دانشگاه معرفی شده است . همچنین در ماموریت سوم و چهارم دانشگاه است که دانشگاه رسالتهای خود را همگام با تغییر و تحولات بازنگری می کند و خود را برای پاسخگویی به نیاز های جامعه آماده کرده است. بنابراین دانشگاه ایرانی برای اینکه وارد عرصه اجتماعی شود و مشروعیت خود را به دست آورد نیازمند این است که در رسالتهای خود بازنگری اساسی انجام و رویکردی را اتخاذ نماید که به آن کمک کند تا از حاشیه نشینی خارج شود .



در ادامه مسئله دیگر که در تحلیل داده ها به آن اشاره دارد ضعف و ناکارآمدی آئین نامه ارتقا اساتید است . متأسفانه در آئین نامه ارتقا اساتید مواردی مبنی بر اینکه استاد می تواند با اخذ قرار داد های مشاوره ای برای دانشگاه منبعی برای تامین مالی آن باشد به طور واضح و مشخص وجود ندارد . در صورتی که اساتید به عنوان نیروی های متخصص علمی با تشکیل گروه های مشاوران حرفه ایی در حیطه تخصصی خود میتوانند علاوه بر اینکه با اخذ قراردادها منابع مالی را به سوی دانشگاه روانه کنند در عین حال دانش تولید شده در دانشگاه ها را به دانش کاربردی تبدیل می کنند و در توزیع دانش در بستر جامعه نقش بسزایی می توانند ایفا نمایند . به عنوان مثال در دانشگاه کالیفرنیا - ایرواین (۲۰۱۶) از اساتید خود می خواهد که در چارچوب سیاست های دانشگاه مشاوره حرفه ایی به سازمانها و نهاد های بیرونی ارائه دهند که این مسئله به عنوان یک مولفه در ارتقاء اساتید به شمار می رود .

با توجه به مطالب گفته شده نیاز است که آئین نامه ارتقاء اساتید دانشگاه همگام با تکامل ماموریت های دانشگاه نیز تغییر یابد و مولفه های به آن اضافه گردد که در تبدیل ، کاربرد و توزیع دانش تولید شده در دانشگاه کمک کند . ارائه مشاوره حرفه ایی با در نظر گرفتن مالکیت فکری و مسئولیت اجتماعی به عنوان یک مولفه بسیار مهم در رسیدن به یک دانشگاه پاسخگو نقش حیاتی دارد و با انجام مشاوره حرفه ایی توسط تیم های اساتید علم اجتماعی نیز رشد می کند و دانش وارد زندگی روزمره مردمان جامعه می شود .



در نهایت به صورت کلی می توان استدلال کرد که بخش بزرگی از مشکلات دانشگاه های ایرانی از وضعیت نامطلوب زیست بوم های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، جغرافیایی و سازمانی به آن تحمیل می شود. بنابراین برای رسیدن به دانشگاه پاسخگو شاید نیاز باشد که نگاهی گسترده تر و چند جانبه به مسائل داشت و چالش ها و مشکلات را ریشه ای حل نمود. دانشگاه برای رسیدن به پاسخگویی به نیاز های جامعه باید از بار سیاسی و ایدئولوژی بودن ، وابستگی دولتی و نفتی ، مدرک گرایی صرف و خیلی از مسائل دیگر خارج شود تا بتواند به استقلال علمی و نهادی با مدیریت خود گردان در راستای حکمرانی خوب در دانشگاه دست یابد . دانشگاه با رویکرد مشاوره حرفه ایی می تواند با ایجاد بستری های لازم

مانند ارتباط با جامعه ، ایجاد مسئولیت اجتماعی در دانشگاه ، باز تعریف برنامه ریزی آموزشی ، فرهنگ کار گروهی ، تامین منابع مالی متعدد و با تبدیل دانش در سهولت کاربرد و توزیع آن در بطن جامعه می تواند در رسیدن به دانشگاه پاسخگو و مستقل گام بردارد. به همین دلیل است که باید از رویکرد مشاوره حرفه ایی حمایت نمود زیرا کمک می کند که نهاد های حرفه ای و تخصصی سطح آکادمیک برای حل مسائل دانش خود را با اجتماعات محلی و افراد جامعه در یک شبکه دانشی تسهیم کنند و اگر این تعامل اتفاق نیفتد یا به تعویق افتد هم چنان شاهد شکاف و ناهمزمانی و بیگانگی زیست بوم دانشگاه با زیست جهان جامعه ایرانی خواهیم بود. دانش دانشگاه زمانی ارزشمند است که تاثیری برای رفاه اجتماعی و بلوغ حیات انسانی داشته باشد. در جو اجتماعی ، خود را به اشتراک بگذارد ، سهمی در توسعه و رفا بشر و پایداری زیست بوم داشته باشد و نقش خود را در پاسخگویی و فهم سفارش های خاموش اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی انجام دهد .

### منابع :

- استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۹۹۰)، ترجمه ابرهیم افشار (۱۳۹۱). مبانی پژوهش کیفی فنون و مراحل تولید نظریه زمینه ای. نشر نی. چاپ دوم. تهران.
- گال، مردیت؛ بورک، والتر و گال، جویس (۱۳۸۴). روشهای تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی (جلد اول). ترجمه احمد نصر اصفهانی و همکاران. تهران: سمت.
- محمود پور، بختیار (۱۳۹۳). تجاری سازی تحقیق با تاکید بر حوزه علوم انسانی، انتشارات موزه علوم و فناوری. تهران.
- پایا، علی (۱۳۸۵). دانشگاه، تفکر علمی، نوآوری و حیطة عمومی. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. تهران
- ابریشمی، حمید و هادیان، محمد (۱۳۸۳) رانت جویی و رشد اقتصادی (شواهدی تجربی از ایران): تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷.
- رحمانی، تیمور و گلستانی ، ماندانا (۱۳۸۸). تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت جویی بر توزیع درآمد در کشور های منتخب نفت خیز. فصلنامه مجله تحقیقات اقتصادی ، دوره ۴۴ شماره ۴.
- Delanty, G. (2001). Challenging knowledge. *The university in the knowledge society*.
- Duke, C. (2002). *Managing the learning university*. Buckingham: Open University Press.
- ngwall, L., & Kipping, M. (2013). Management consulting: dynamics, debates, and directions. *International Journal of Strategic Communication*, 7(2), 84-98.
- Etzkowitz, H. (2002). Research groups as ‘quasi-firms’: the invention of the entrepreneurial university. *Research policy*, 32(1), 109-121.
- Frank, A. I., & Sieh, L. (2016). Multiversity of the twenty-first century—examining opportunities for integrating community engagement in planning curricula. *Planning Practice & Research*, 31(5), 513-532.
- Lyotard, J. F. (1984). The postmodern condition: A report on knowledge, trans. *Geoff Bennington and Brian Massumi (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984)*, 81
- Montesinos, P., Carot, J. M., Martinez, J. M., & Mora, F. (2008). Third mission ranking for world class universities: Beyond teaching and research. *Higher education in Europe*, 33(2-3), 259-271.
- Mugabi, H. (2014). Institutionalisation of the ‘third mission’ of the university: The case of Makerere University.

- Stryker, S. C. (2011). *Principles and practices of professional consulting*. Government Institutes.
- UNESCO (2007) A human rights based approach to education for all. *New York*.
- Trencher, G., Yarime, M., McCormick, K. B., Doll, C. N., & Kraines, S. B. (2014). Beyond the third mission: Exploring the emerging university function of co-creation for sustainability. *Science and Public Policy*, 41(2), 151-179.
- Vallaey, F. (2014). University social responsibility: a mature and responsible definition. *Higher Education in the World*, 5, 88-96.
- Asher, M., and M. Lerner (eds.) 2002. *Vault.com Guide to the Case Interview*. New York: Vault.com
- Clark, T. 1993. "The market provision of management services, information asymmetries and service quality \_ some market solutions: an empirical example," *British Journal of Management* 4: 235\_51
- Armbrüster, T. (2006). *The economics and sociology of management consulting*. Cambridge University Press.
- Sharif, A. M. (2002). Professional services organizations and the role of consulting in the new economy. *Information Systems Management*, 19(2), 19-30
- Foss, N. J., Husted, K., & Michailova, S. (2010). Governing knowledge sharing in organizations: Level of analysis, governance mechanisms, and research directions. *Journal of Management Studies*, 47(3), 455-482.
- Kuber, M. ur.(2002) *Management consulting: A guide to the profession*. Geneva: International Labour Office.
- Parkes, S., Young, J. B., Cleaver, E., & Archibald, K. (2014). Academic and professional services in partnership literature review and overview of results.
- Noble, G. I. (2000). Management consultant-client relationships: their impact on consultancy outcomes in SMEs
- Dan, M. C. (2012). The third mission of Universities in the Development Strategy of Vienna City. *Informatica Economica*, 16(4), 49.
- Allen, J. M. (2011). How front-end loading contributes to creating and sustaining the theory-practice gap in higher education programs. *Asia Pacific Education Review*, 12(2), 289-299.